



تذکرہ شریف کاشانی

مختصر نمبر

۱۳۷۹ھ

فہرست	۱۳۷۹ھ
۱۔ الف	۱۳۷۹ھ
۲۔ ب	۱۳۷۹ھ
۳۔ پ	۱۳۷۹ھ
۴۔ ت	۱۳۷۹ھ
۵۔ ث	۱۳۷۹ھ
۶۔ ج	۱۳۷۹ھ
۷۔ ح	۱۳۷۹ھ
۸۔ خ	۱۳۷۹ھ
۹۔ د	۱۳۷۹ھ
۱۰۔ ذ	۱۳۷۹ھ
۱۱۔ ر	۱۳۷۹ھ
۱۲۔ ز	۱۳۷۹ھ
۱۳۔ س	۱۳۷۹ھ
۱۴۔ ش	۱۳۷۹ھ
۱۵۔ ص	۱۳۷۹ھ
۱۶۔ ض	۱۳۷۹ھ
۱۷۔ ط	۱۳۷۹ھ
۱۸۔ ی	۱۳۷۹ھ
۱۹۔ ک	۱۳۷۹ھ
۲۰۔ گ	۱۳۷۹ھ
۲۱۔ ق	۱۳۷۹ھ
۲۲۔ ک	۱۳۷۹ھ
۲۳۔ ل	۱۳۷۹ھ
۲۴۔ م	۱۳۷۹ھ
۲۵۔ ن	۱۳۷۹ھ
۲۶۔ هـ	۱۳۷۹ھ
۲۷۔ و	۱۳۷۹ھ
۲۸۔ ز	۱۳۷۹ھ
۲۹۔ ح	۱۳۷۹ھ
۳۰۔ ط	۱۳۷۹ھ
۳۱۔ ی	۱۳۷۹ھ
۳۲۔ ک	۱۳۷۹ھ
۳۳۔ گ	۱۳۷۹ھ
۳۴۔ ق	۱۳۷۹ھ
۳۵۔ ک	۱۳۷۹ھ
۳۶۔ ل	۱۳۷۹ھ
۳۷۔ م	۱۳۷۹ھ
۳۸۔ ن	۱۳۷۹ھ
۳۹۔ هـ	۱۳۷۹ھ
۴۰۔ و	۱۳۷۹ھ
۴۱۔ ز	۱۳۷۹ھ
۴۲۔ ح	۱۳۷۹ھ
۴۳۔ ط	۱۳۷۹ھ
۴۴۔ ی	۱۳۷۹ھ
۴۵۔ ک	۱۳۷۹ھ
۴۶۔ گ	۱۳۷۹ھ
۴۷۔ ق	۱۳۷۹ھ
۴۸۔ ک	۱۳۷۹ھ
۴۹۔ ل	۱۳۷۹ھ
۵۰۔ م	۱۳۷۹ھ
۵۱۔ ن	۱۳۷۹ھ
۵۲۔ هـ	۱۳۷۹ھ
۵۳۔ و	۱۳۷۹ھ
۵۴۔ ز	۱۳۷۹ھ
۵۵۔ ح	۱۳۷۹ھ
۵۶۔ ط	۱۳۷۹ھ
۵۷۔ ی	۱۳۷۹ھ
۵۸۔ ک	۱۳۷۹ھ
۵۹۔ گ	۱۳۷۹ھ
۶۰۔ ق	۱۳۷۹ھ
۶۱۔ ک	۱۳۷۹ھ
۶۲۔ ل	۱۳۷۹ھ
۶۳۔ م	۱۳۷۹ھ
۶۴۔ ن	۱۳۷۹ھ
۶۵۔ هـ	۱۳۷۹ھ
۶۶۔ و	۱۳۷۹ھ
۶۷۔ ز	۱۳۷۹ھ
۶۸۔ ح	۱۳۷۹ھ
۶۹۔ ط	۱۳۷۹ھ
۷۰۔ ی	۱۳۷۹ھ
۷۱۔ ک	۱۳۷۹ھ
۷۲۔ گ	۱۳۷۹ھ
۷۳۔ ق	۱۳۷۹ھ
۷۴۔ ک	۱۳۷۹ھ
۷۵۔ ل	۱۳۷۹ھ
۷۶۔ م	۱۳۷۹ھ
۷۷۔ ن	۱۳۷۹ھ
۷۸۔ هـ	۱۳۷۹ھ
۷۹۔ و	۱۳۷۹ھ
۸۰۔ ز	۱۳۷۹ھ
۸۱۔ ح	۱۳۷۹ھ
۸۲۔ ط	۱۳۷۹ھ
۸۳۔ ی	۱۳۷۹ھ
۸۴۔ ک	۱۳۷۹ھ
۸۵۔ گ	۱۳۷۹ھ
۸۶۔ ق	۱۳۷۹ھ
۸۷۔ ک	۱۳۷۹ھ
۸۸۔ ل	۱۳۷۹ھ
۸۹۔ م	۱۳۷۹ھ
۹۰۔ ن	۱۳۷۹ھ
۹۱۔ هـ	۱۳۷۹ھ
۹۲۔ و	۱۳۷۹ھ
۹۳۔ ز	۱۳۷۹ھ
۹۴۔ ح	۱۳۷۹ھ
۹۵۔ ط	۱۳۷۹ھ
۹۶۔ ی	۱۳۷۹ھ
۹۷۔ ک	۱۳۷۹ھ
۹۸۔ گ	۱۳۷۹ھ
۹۹۔ ق	۱۳۷۹ھ
۱۰۰۔ ک	۱۳۷۹ھ

-
- سرشناسه : کاشانی، محمد شریف، قرن ۱۱ ق.
- عنوان و نام پدیدآور : تاریخ کشیکخانه همایون
- مشخصات نشر : تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب؛ ۱۳۹۴.
- مشخصات ظاهری : پنجاه و نه، ۵۲۲، 6 ص.
- فروست : میراث مکتوب؛ ۲۷۸. تاریخ و جغرافیا؛ ۴۴
- شابک : 978-600-203-093-1
- وضعیت فهرست نویسی : فیبای مختصر
- یادداشت : فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.
- شناسه افزوده : دادبه، اصغر، ۱۳۲۵ - ، مصحح
- شناسه افزوده : صدری، مهدی، ۱۳۲۴ - ، مصحح
- شناسه افزوده : مرکز پژوهشی میراث مکتوب
- شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۹۶۷۴۵
-

تاریخ کشیک خانہ ہمایون

تألیف

نورالدین محمد شریف کاشانی

متخلص بنجیب

(۱۰۶۲-۱۱۲۳ ھ ق)

تصحیح و تحقیق

اصغر دادہ مہدی صدی

بامقدمہ

مہدی صدی



تاریخ کشیک‌خانه همایون

تالیف: نورالدین محمد شریف کاشانی متخلص به نجیب (۱۰۶۲ - ۱۱۲۳ ه.ق)

تصحیح و تحقیق: اصغر دادبه و مهدی صدری

با مقدمه: مهدی صدری

ناشر: میراث مکتوب

مدیر تولید: محمد باهر

ترجمه مقدمه به انگلیسی: مصطفی امیری

حروفچین: محمد دمیرچی

صفحه‌آرا: رضا سلگی

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

چاپ اول: ۱۳۹۴

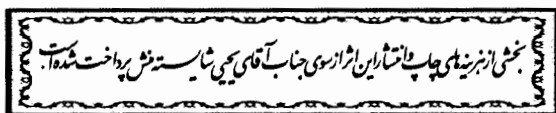
شمارگان: ۵۰۰ نسخه

بها با جلد شومیز: ۵۸۰۰۰ تومان

بها با جلد سخت: ۶۸۰۰۰ تومان

شابک: ۱ - ۰۹۳ - ۲۰۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸

چاپ: نقره آبی - صحافی: افشین



همه حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است

نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی ناشر: تهران، ش.ب: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir

<http://www.MirasMaktoob.ir>

بسم الله الرحمن الرحيم

دریابی از فرهنگ پربایه اسلام و ایران در نسخ های خطی موج می زند. این نسخه ها در حقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نامده ما ایرانیان است. برعمده هر سلی است که این میراث پرارج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

بایمه کوششی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تبیع در آنها انجام گرفته و صد ها کتاب و رساله ارزشمند انتشار یافته هنوز کار ناکرده بسیار است و هزاران کتاب و رساله خطی موجود در کتابخانه های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها بطبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق و تبیع مجد و نیاز دارد. احیاء و نشر کتاب ها و رساله های خطی و طیفه ای است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی. مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش های محققان و صحاح، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه مندان به دانش و فرهنگ سهمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعه فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

اکبر ایرانی

مدیر عامل مرکز پژوهشی میراث مکتوب

فهرست مطالب

مقدمه	نوزده
روزهای کشیک نجیب در هفته	بیست و پنج
کشیک‌ها	بیست و شش
کشیک‌های ناقص	بیست و هفت
علت کشیک‌های ناقص	بیست و هشت
موضوعات مندرج در کشیک‌ها	سی و یک
سلطان جلال‌الدین اکبر و انقراض صفویه	سی و چهار
[نامه شماره ۱ صادره از سوی شاه سلیمان صفوی]	سی و هشت
[نامه شماره ۲ نوشته شده از سوی اعتمادالدوله]	سی و هشت
[نامه شماره ۳ از سوی شاه سلیمان]	سی و هشت
[نامه شماره ۴ از سوی اعتمادالدوله]	سی و نه
[نامه شماره ۵ از سوی شاه سلیمان]	سی و نه
[نامه شماره ۶ از سوی شاه سلیمان]	چهل
[نامه شماره ۷ از سوی شاه سلیمان]	چهل
[نامه شماره ۸ از سوی شاه سلیمان]	چهل و یک
[نامه شماره ۹ از سوی شاه سلطان حسین]	چهل و یک
[نامه شماره ۱۰ از سوی شاه سلطان حسین]	چهل و دو
[نامه شماره ۱۱ از سوی شاه سلطان حسین]	چهل و سه

نامۀ شماره ۱۲ از سوی شاه سلطان حسین.....	چهل و سه
نامۀ شماره ۱۳ از سوی شاه سلطان حسین.....	چهل و سه
نامۀ شماره ۱۴ از سوی شاه سلطان حسین.....	چهل و چهار
نامۀ شماره ۱۵ از سوی شاه سلطان حسین.....	چهل و چهار
نامۀ شماره ۱۶ از سوی شاه سلطان حسین.....	چهل و پنج
مقرری سلطان جلال‌الدین اکبر اعم از نقدی و جنسی و هدایا.....	چهل و پنج
ایران‌دوستی نجیب.....	چهل و هفت
نقد نجیبانه.....	چهل و نه
تاریخ موسوم به کشیکخانه همایون حسب الامر اعلان‌نوشته شده.....	۱
[مقدمۀ مؤلف].....	۳
نگارش برخورد اول.....	۱۵
سوالی که پادشاهزاده در ابتدای تاریخ وضع شدن از کمترین نمود و جوابی که عرض شده.....	۲۴
کشیک دیگر [۱].....	۲۶
کشیک دیگر [۲].....	۲۹
تقریب جرئت گستاخ‌زبانی.....	۳۳
کشیک دیگر [۳].....	۳۳
کشیک دیگر [۴].....	۳۶
کشیک دیگر [۵].....	۳۹
کشیک دیگر [۶].....	۴۶
کشیک دیگر [۷].....	۴۸
کشیک دیگر [۸].....	۴۸
کشیک دیگر [۹].....	۴۹
کشیک دیگر [۱۰].....	۵۱
کشیک دیگر [۱۱].....	۵۲
کشیک دیگر [۱۲].....	۵۴
خواب دیدن پادشاهزاده و تعبیر خواستن از کمترین.....	۵۵

گزارش احوال حسن صباح در خدمت شاهزاده به تقریب لفظ چرم گاو.....	۵۵
کشیک دیگر [۱۳].....	۶۰
کشیک دیگر [۱۴].....	۶۳
گزارش احوال الاتقوا در مجلس پادشاهزاده هندوستان.....	۶۳
کشیک دیگر [۱۵].....	۶۵
مختصری از احوالات ارسطاطالیس که در حضور پادشاهزاده گزارش یافت.....	۶۶
کشیک دیگر [۱۶].....	۶۸
مختصری از احوال فیثاغورس و ابتدای به هم رسیدن علم موسیقی و ساز که به تقریب پکاوج نواختن و راک خواندن در خدمت پادشاهزاده گزارش یافت.....	۶۹
کشیک دیگر [۱۷].....	۷۷
گزارش احوال عتترین شداد عبسی و تقریب گفتن هفتم قصیده سبعة معلقة و شرح آن در حضور پادشاهزاده.....	۷۷
کشیک دیگر [۱۸].....	۸۱
کشیک دیگر [۱۹].....	۸۳
وضوخانه‌ای در برابر غسلخانه اکبر پادشاه ساخته بودند و به جهت آن هم قطعه تاریخی خواهش نمود و این قطعه گفته شد.....	۸۳
کشیک دیگر [۲۰].....	۸۹
کشیک دیگر [۲۱].....	۹۳
به اعتقاد کمترین عتاب آوردن را تقریب کرده بود که هم احوال اوکتای قآن مذکور شود و هم نقل دوشاب خریدن نورجهان بیگم را نموده، مباحثات کنند.....	۹۳
دیگر از خصایص قآنی که به تقریب سؤال پادشاهزاده گزارش می یافت.....	۹۴
دیگر در رعایت به مسلمانان نمودن اوکتای قآن.....	۹۶
ایضاً در رعایت مسلمانان و عفو تقصیرات ایشان.....	۹۷
دیگر از رعایت‌هایی که اوکتای قآن به مسلمانان کرده.....	۹۸
حکایت دیوان جهانگیر پادشاه و بخشیدن جمعی را که مهر او را کنده بودند.....	۹۸

- دوشاب خریدن نور جهان بیگم پادشاه و سکه به نام او زدن جهانگیر پادشاه ۹۹
- تقریر نمودن احوال نورجهان بیگم را و تقریب سکه به نام او زدن که پادشاهزاده نقل می نمود ۱۰۳
- سخنانی که شاهزاده نسبت به ایرانیان در کمال شکفتگی می گفت ۱۰۷
- دستورالعمل پادشاهی زمان شاهزاده اکبر که در هند با ایرانیان و غیره سلوک خواهد کرد ۱۱۰
- احوال اکبر پادشاه جدّ اعلای شاهزاده و دستورالعمل وضع کردن در دین و غسلخانه ساختن و درسینی شدن جمعی از هنود و خوش آمدگفتن شیخ ابوالفضل مؤلف تاریخ اکبری و در لباس سلطنت دعوی خلافت بلکه الوهیت نمودن ۱۱۳
- سؤال نمودن پادشاهزاده از کمترین، ابتدای دولت آل عثمان را و تحقیق بانی قسطنطنیه به تقریب ساختن شهر مهانگر ۱۱۷
- شرح بنای قسطنطنیه و احوال بانی آن ۱۱۹
- کشیک دیگر [۲۲] ۱۲۰
- تفصیل مساجد و عمارات سلاطین و محلات مسلمانان و خانقاه چهار صفّه و زاویه و معلّم خانه و حمامات و کاروانسرا و قنوات و دکاکین خبازی و عصارخانه و کنیسه و محله گبران و محله یهودان و غیره ۱۲۲
- کشیک دیگر [۲۳] ۱۲۳
- کشیک دیگر [۲۴] ۱۲۵
- ایضاً کشیک دیگر [۲۵] ۱۲۶
- کشیک دیگر [۲۶] ۱۲۷
- که در خدمت پادشاهزاده به سیر باغ سعادت آباد رفته و انبساط آرای بنفشه دماغ آن ریحان چمن هندوستان بود ۱۲۷
- کشیک دیگر [۲۷] ۱۲۸
- که پادشاهزاده تعریف تنها طعام خوردن پادشاهان هند می کرد ۱۲۸
- کشیک دیگر [۲۸] ۱۳۱
- کشیک دیگر [۲۹] ۱۳۸

کشیک دیگر [۳۰]	۱۴۰
الجواب:	۱۴۳
دستور ضبط و نسق آن خانه و سرکار پادشاهزاده	۱۴۵
قلیان تکلف نمودن شاهزاده به کمترین	۱۴۶
گزارش بعضی خیالات و دستور و ضابطه‌ای، خصوصاً در تدبیرات پادشاهزاده که به جهت جاسوس فرستادن به هند نمود	۱۴۷
شرح احوال مصاحبان و برخورد شاهزاده به ایشان	۱۴۸
شرح برخوردی که به ملا بهاء الدین محمد فاضل هندی می نمود	۱۴۹
شرح برخورد ملا محمد امین سعد الله خان	۱۵۰
شرح برخوردی که شاهزاده به این فدوی دودمان صفوت نشان می نمود	۱۵۱
تاریخ عمارت شاهزاده	۱۵۲
سخنانی که با امرای شاهزاده گفته شده	۱۵۳
کشیک دیگر [۳۱]	۱۵۳
کشیک دیگر [۳۲]	۱۵۵
واقعه هشیارخان که از اعجاز حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - روی نمود	۱۵۸
کشیک دیگر [۳۳]	۱۵۹
که در حضور پادشاهزاده با هشیارخان و سایر امرای هندوستان کمانداری می شد	۱۵۹
تشریف امتیاز شفقت کردن وحید الزمان به تقریب جایزه قصیده به کمترین و سخنان پادشاهزاده که در این مقام می فرمودند	۱۶۰
گزارش سخنانی که در هنگام جلوس میمنت مأنوس در خدمت پادشاهزاده گزارش یافته	۱۷۰
تکلیف رباعی که پادشاهزاده هندوستان بعد از شنیدن قصیده فرمودند	۱۷۵
شرح حادثه شکست پادشاهزاده که خود نقل می فرمودند	۱۷۶
کشیک دیگر [۳۴]	۱۷۸
تقریب تحریر دستورالعمل جهانگیری	۱۷۹
شرح جلوس و دستورالعمل شاه سلیم ملقب به نورالدین جهانگیر پادشاه که بر احوال خود نوشته و از روی مسوده‌ای که در سرکار پادشاهزاده از خط او نقل شده بود تحریر یافت	۱۷۹

- زنجر عدل ساختن جهانگیر پادشاه و دستورالعمل نوشتن و سواد آن را به اطراف هندوستان
فرستادن ۱۸۳
- تعریف تعمیر شهر اگره نمودن جهانگیر پادشاه ۱۸۸
- شرح رفتن پادشاهزاده به باغ میرزااحمد، ولد میرزا ابراهیم، مشهور به قمارباز که در
هندوستان خلیل الله خان و مهابت خان خطاب یافت و هفت هزار یی شده بود ۱۹۵
- خواب دیدن شاهزاده، شاهجهان را و تعبیر نمودن کمترین و نقل نمودن شاهزاده محبت های
اورنگ زیب را ۱۹۷
- فریب خوردن شاهزاده اکبر از رعنا راجه و خروج کردن بر سلطان اورنگ زیب، پدر بزرگوار و
عاق شدن ۲۰۰
- کشیک دیگر [۳۵]** ۲۰۲
- از جمله تزویری که مقرب خان حکیم به پادشاهزاده کرد ۲۰۹
- از جمله تصرفاتی که پادشاهزاده کامیاب فرموده بودند ۲۱۱
- کشیک دیگر [۳۶]** ۲۱۴
- کشیک دیگر [۳۷]** ۲۱۴
- شرح گله مندی شاهزاده از نواب وحیدالزمانی، فریدالدورانی و جواب خواستن از
کمترین ۲۱۷
- بار دیگر شنیدن شاهزاده قصیده را که در مجلس بهشت آیین به عرض رسانید ۲۱۸
- کشیک دیگر [۳۸]** ۲۲۳
- تقریب فصاحت خان خطاب یافتن کمترین از پادشاهزاده والاتبار هندوستان ۲۲۳
- دبیاچه ای که در خدمت شاهزاده گزارش یافت ۲۲۴
- تقریب خانه سعدالله خان خواستن ملا محمدامین از پادشاهزاده والاتبار و شفقت نکردن
او ۲۳۱
- حقیقه برداشتن شاهزاده از سر فیاض خان ۲۳۱
- حکایتی که در کشیکخانه با محمدخان و حکیم در مقام طبابت مذکور شده ۲۳۵
- دیگر رعایتی که شاهزاده به ملازمان خود نمود ۲۳۶
- دیگر عاربتی که شاهزاده به ملازمان نمود ۲۳۷
- از سخنان پادشاهزاده که مکرر می فرمودند و تحسین سلطان سنجر می نمود ۲۳۷

۲۴۲	کشیک دیگر [۳۹]
۲۴۴	برخورد حضرت خاقان طوبی آشیان در باغ سعادت آباد به شاهزاده
۲۴۵	کشیک دیگر [۴۰]
۲۴۷	کشیک دیگر [۴۱]
۲۴۷	کشیک دیگر [۴۲]
۲۴۸	کشیک دیگر [۴۳]
۲۵۰	کشیک دیگر [۴۴]
۲۵۱	نگارش شیرذمه‌ای از جشن چراغان پادشاهزاده
۲۵۴	رفتن شاهزاده به باغ هزارجریب
	برخوردی که در هنگام مرخص شدن کمترین به روضه رضیه رضویه علی بن موسی - علیه
۲۵۸	التحیة و الثنا - شاهزاده نمود
	شرح برخوردی که در مراجعت از مشهد مقدس معلی، شاهزاده نسبت به این کمترین
۲۶۱	نمود
۲۶۲	کشیک دیگر [۴۵]
۲۶۵	کشیک دیگر [۴۶]
۲۶۷	وداع نمودن مستوفی الممالک از شاهزاده و رفتن و رحلت نمودن
۲۶۸	شرح مهمانداری میرزا سلیم، ناظر دفترخانه
۲۶۸	شرح مهمانداری رضاقلی بیگ فزاشباشی
	فریب خوردن پادشاهزاده از امرای خود به جهت حرکت نمودن از ایران به سمت هند و
۲۶۸	دلایل ناقصه‌ای که امرای او در این مقام به عرض او رسانیده بودند
۲۷۲	سخنانی که شاهزاده در استحسان و توقف در قندهار می‌گفت
۲۷۲	دیگر از محسنات حرکت نمودن از این ولایت
۲۷۳	سخنانی که در منع حرکت پادشاهزاده، کمترین عرض کرده
۲۷۴	اول بی لطفی پادشاهزاده به کمترین به تقریب ترک مصاحبت
۲۷۵	کشیک دیگر [۴۷]
۲۷۹	شروع به تدارک سفر نمودن پادشاهزاده در جزو
۲۸۰	شرح تقریری که مقربان آن ایام در بی تابی رفتن شاهزاده می‌نمودند

- تشریف بردن شاهزاده به ده ماربین به تقریب نقل مکان..... ۲۸۰
- شرح تهیه نقل مکان نمودن شاهزاده و رفتن رستم خان سپهسالار به آوردن شاهزاده به باغ قوشخانه..... ۲۸۳
- برخورد رستم خان سپهسالار به شاهزاده و واهمه نمودن او..... ۲۸۵
- داخل نمودن رستم خان شاهزاده را به باغ قوشخانه و شرح وقایع آن..... ۲۸۶
- پرتو انداختن ربابات آفتاب آیات شاه سلطان حسین، که جانم قربانش باد، به عزم دیدن شاهزاده به باغ قوشخانه..... ۲۸۸
- شرح رقعهای که شاهزاده بعد از مشایعت نمودن ولینعمت عالم و عالمیان و رفتن به باغ قوشخانه به تزویر محمدخان به کمترین نوشته به خط خود..... ۲۹۰
- شرح پیغامی که بعد از رفتن پادشاهزاده به کمترین نموده بود..... ۲۹۲
- تمثیل..... ۲۹۴
- تمثیل..... ۲۹۴
- تمثیل..... ۲۹۴
- تمت الكتاب بعون الملك الوهاب..... ۲۹۵
- دیاچه تاریخ ایام تمام پادشهان و مدت سلطنت و عدد ایشان از ابتدای طوفان تا زمان سلاطین صفوت مکان..... ۲۹۷
- کشیک دیگر [۴۸]**..... ۲۹۸
- تقریب نوشتن احوال اجداد پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و عدد فرزندان ائمه معصومین - علیهم السلام - مدت سلطنت پادشاهان ترک تا شاهزاده هندوستان..... ۲۹۸
- احوال اجداد پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و عدد فرزندان حضرات ائمه معصومین - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - و نسب پادشاهان و مدت سلطنتشان که حسب الامر پادشاهزاده هندوستان تحریر شده..... ۲۹۹
- احوال نسب خاتم النبیین صلی الله علیه و آله..... ۳۰۲
- ذکر اعمام و عمات پیغمبر صلی الله علیه و آله..... ۳۰۵
- شرح اسمای همایون و القاب مبارک پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله..... ۳۰۶
- تجلی دویم، در عالم آرای آفتاب دوازده برج فلک امامت، اعنی شاه ولایت، اسدالله الغالب، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب، پسر عم رسول و زوج بتول..... ۳۱۰
- محل سکنای حضرت صاحب الزمان (ع) جزیره اخضر و بحر ابیض..... ۳۲۱

تسبیح اول - در ذکر مشاهد حضرات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم	۳۲۲
اجمعین	۳۲۲
تسبیح دوم - در ذکر مقابر و مشاهد اولاد امیرالمؤمنین علی علیه السلام	۳۲۲
تسبیح سیوم - در ذکر مقابر و مشاهد اولاد امام حسن علیه السلام	۳۲۳
تسبیح چهارم - در ذکر مشاهد اولاد حضرت امام حسین علیه السلام	۳۲۴
تسبیح پنجم - در ذکر مشاهد و مقابر اولاد امام زین العابدین (ع)	۳۲۴
تسبیح ششم - در ذکر مشاهد و مقابر اولاد حضرت امام محمد باقر علیه السلام	۳۲۵
تسبیح هفتم - در ذکر مشاهد و مقابر اولاد حضرت امام جعفر صادق (ع)	۳۲۵
تسبیح هشتم - در ذکر مشاهد و مقابر اولاد حضرت امام موسی کاظم (ع)	۳۲۶
تسبیح نهم - در ذکر مشاهد و مقابر اولاد حضرت امام محمد تقی علیه الصلوة	۳۲۶
و السلام	۳۳۳
تسبیح دهم - در ذکر مشاهد و مقابر اولاد حضرت امام علی نقی علیه السلام	۳۳۳
تسبیح یازدهم - در ذکر فرزندزادگان امام موسی کاظم - علیه السلام - که اجداد ناصرالمؤمنین،	
مؤیدالدین ابوالمظفر، شاه اسماعیل اند و او مشتمل بر بیست و هفت حلقه ذکر جلی و	
لمعه نور تجلی است	۳۳۶
تسبیح دوازدهم - در ذکر پادشاهان موسوی گهر، رواج دهندگان مذهب حق ائمه اثنی عشر	
علیه السلام	۳۳۷
پادشاهی ترک بن یافث و تصرفات او که به جهت رعیت کرد	۳۴۲
طبقه پسرزادگان ترک بن یافث بن نوح علیه السلام	۳۴۴
ابتدای به هم رسیدن تاتار و مغول	۳۴۵
گرفتار شدن قراخان به دست پسر و پادشاهی اوغوزخان	۳۴۷
شرح القابی که اوغوزخان به جمعی داد و آن طایفه میان ایل و اویماق به همان لقب موسوم	
و مشهور گردیدند	۳۴۸
ذکر سلطنت کُن خان بن اوغوزخان	۳۵۰
شرح خروج قوم قیات و ترتیب سلطنت < ۳۰۵ ب > ایشان و خواب «قاچولی بهادر» به	
عنوان اختصار تا امیر تیمور	۳۵۲
شرح سلطنت بوزنجر	۳۵۲
شرح واقعه قاچولی بهادر و سلطنت قبل خان	۳۵۳

۳۵۵	از امیر تیمور تا شاهزاده اکبر.....
۳۵۶	شرح سلطنت پادشاهان یمن و ایام تسلطشان منقول از مجمع الانساب
۳۵۸	نسب ملوک بنی عمرو.....
۳۵۹	نسب ملوک تومان بعد از اسکندر
۳۵۹	نسب ملوک مصر.....
۳۶۰	ایام سلطنت پیشدادیان و عدد ایشان.....
۳۶۰	ایام سلطنت پادشاهان کیان و عدد ایشان
۳۶۰	طبقه ملوک طوایف که ایشان را اشکانیان گویند و فروغ مشعل دولت ایشان منشعب به سه شعله است.....
۳۶۲	ملوک اکاسره که اولین ایشان اردشیر بابک < ۳۱۶ الف > و آخرشان یزدجرد شهریار است.....
۳۶۲	واقعه‌ای که بابک به جهت ساسان دیده بود.....
۳۶۳	سلطنت شاپور بن اردشیر
۳۶۴	سلطنت اورمزد بن شاپور
۳۶۴	سلطنت بهرام بن اورمزد.....
۳۶۴	پادشاهی بهرام بن بهرام
۳۶۵	پادشاهی نرسی بن بهرام.....
۳۶۵	پادشاهی اورمزد بن نرسی
۳۶۵	پادشاهی شاپور ذوالاکتاف
۳۶۶	پادشاهی اردشیر بن اورمزد.....
۳۶۶	پادشاهی شاپور بن شاپور
۳۶۷	پادشاهی بهرام بن شاپور
۳۶۷	پادشاهی یزدجرد بن بهرام
۳۶۷	ولادت بهرام.....
۳۶۸	پادشاهی یزدجرد بن بهرام
۳۶۸	پادشاهی فیروز
۳۶۹	پادشاهی ایلاش بن فیروز
۳۶۹	پادشاهی قباد بن فیروز.....

۳۷۰	پادشاهی انوشیروان
۳۷۰	ذکر پادشاهی هرمز بن نوشیروان
۳۷۳	پادشاهی آزر می دخت بنت پرویز
۳۷۴	عدد ایام سلطنت ملوک اکاسره
۳۷۵	ایام نبوت حضرت خاتم النبیین و سید المرسلین صلی الله علیه و آله
۳۷۵	دعوی خلافت بنی امیه، نود و یک سال
۳۷۶	خلفای بنی عباس که ایشان را هاشمیه نیز خوانند
۳۸۴	سلاطینی که معاصر خلفا بودند
۳۸۵	ملوک بنی صفار
۳۸۶	ابتدای سلطنت آل سامان و اسامی شعرائی که معاصر ایشان بودند
۳۸۷	شرح نسب و ایام و سلطنت آل سبکتکین که ایشان را سلاطین غزنویه گویند
۳۹۰	آل بویه که ایشان را دیالمه نیز گویند
۳۹۳	شرح نسب طبقات آل سلجوق
۳۹۶	سلاطین خوارزمشاهیه
۳۹۷	اتابکان فارس که معروف اند به سلغری
۳۹۸	اتابکان آذربایجان
۳۹۸	اسماعیلیان
۳۹۹	آل عبدالؤمن
۳۹۹	ملوک قراختای که در کرمان به سلطنت رسیده اند
۴۰۰	گزارش مطلب در نسب لران و وجه تسمیه ایشان
۴۰۱	آل ایوب
۴۰۲	سلاطین مغول که در ایران فرمانفرما بوده اند
۴۰۵	ایلکانیه
۴۰۵	فرقه چوپانیه که به پایه رفعت و حکومت رسیده اند
۴۰۵	نسب شاه محمود اینجو
۴۰۶	آل مظفر
۴۰۷	ملوک کرت
۴۰۷	سربداران

۴۰۸	شرح برخورد امیر تیمور به شیخ شمس الدین کلار
۴۰۹	سلاطین گورکانی
۴۱۰	سلاطین قراقوینلو
۴۱۲	سلطنت آق قوینلو که ایشان را بایندریه نیز گویند
۴۱۶	عریضه‌ای که هر فقره آن تاریخ است
۴۱۹	نمایه‌ها
۴۲۱	۱. آیات
۴۲۲	۲. احادیث
۴۲۳	۳. اشخاص، القاب
۴۵۰	۴. کتابها
۴۵۲	۵. متفرقه (منسوجات، ابزارها و ...)
۴۵۴	۶. گروهها، فرقه‌ها و قبایل
۴۵۹	۷. مکانها
۴۶۶	۸. مسکوکات و واحد شمارش
۴۶۸	۹. مناصب
۴۷۱	۱۰. خوارکیها، گیاهان و جانوران
۴۷۴	۱۱. مناسبت‌ها، آیین‌ها و مراسم
۴۷۶	۱۲. ضرب‌المثل‌ها
۴۷۷	۱۳. اصطلاحات
۴۷۹	۱۴. ماده تاریخ‌ها
۴۸۰	۱۵. اشعار
۴۸۵	۱۶. واژه‌نامه
۴۸۹	۱۷. تعییرات و ترکیبات

به نام خداوند هر هست و بود
که از نیستی باب هستی گشود
«نجیب کاشانی»

مقدمه

تاریخ کشیکخانه همایون اثری است تاریخی - ادبی و یا ادبی - تاریخی به نظم و نثر از نورالدین محمد شریف کاشانی متخلص به نجیب، شاعر و نویسنده بزرگ پهنه ادب فارسی و ملک الشعراى شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی، که از آثار و متون برجسته دوره صفوی به شمار می رود و تاکنون بدان صورت که باید معرفی و شناخته شده باشد همچون کلیات اشعارش ناشناخته مانده است. شایان ذکر است که نام نجیب در هیچیک از کتب تاریخ ادبیات، حتی به صورت گذرا هم نیامده است.

این اثر بر پایه تنها نسخه موجود شناخته شده معتبر و اصل و منحصر به فرد مضبوط در کتابخانه کاخ گلستان تصحیح گردیده و باید توفیق انجام این امر خطیر را، مرهون بزرگواری های فاضل فرهیخته و صاحب منصب عالی رتبه سازمان میراث فرهنگی کشور، جناب آقای مهندس باقر آیت الله زاده شیرازی باشیم. به خاطر دارم نگارنده در سال ۱۳۷۰ ش. تقاضایی مبنی بر در دسترس قرار دادن تصویری از نسخه خطی تاریخ کشیکخانه همایون تقدیم معظم له کردم که درخواست بنده مورد اجابت واقع گردید. تصور می کنم تصویر این نسخه در ردیف اولین تصاویر نسخ خطی کتابخانه کاخ گلستان بود که با عنایت و بزرگواری معظم له نصیب شد.

موضوع کشیکخانه در حقیقت بازگو کردن منتخبی از خاطرات نجیب است که در ایام کشیکی که وی به عنوان مصاحب و مونس از سوی شاه سلیمان صفوی برای سلطان جلال الدین اکبر مأمور شده بود تا در روزهای شنبه و چهارشنبه از صبح تا شام همنشین و مونس و هم صحبت شاهزاده هندی باشد و مطالب و موضوعات مطروحه از سوی او را همراه با توضیح پاسخ گوید و نیز با سخنان خود به عنوان ملک الشعرا او را سرگرم سازد.

نجیب در غرة محرم (= اول محرم) ۱۱۱۰ ه. ق. تألیف کتاب را به پایان برده و این تاریخ به ظاهر اول محرم بودن آن سه سال و در حقیقت دو سال بعد از اخراج سلطان جلال الدین اکبر از اصفهان است.

سلطان جلال الدین اکبر فرزند ذکور سوم اورنگ زیب گورکانی پادشاه هند (۱۰۶۸ - ۱۱۱۹ ه. ق.) است. چنانکه در مقدمه کلیات نجیب در شرح احوال وی به عنوان یکی از ممدوحان نجیب گفته ایم خلاصه ای از آن را بازگو می کنیم:

سلطان جلال الدین اکبر حکومت کشمیر را از سوی پدر داشت و در این ایام نجیب به دستگاه او پیوسته بود و منصب ملک الشعرائیش را در کشمیر احراز کرده بود ضمن اینکه نجیب را به سمت حاکم کشمیر نیز منصوب نموده بود. این ایام دو سه سالی پیش از سال ۱۰۹۰ ه. ق. است. اکبر به سال ۱۰۹۰ ه. ق. در کشمیر بر علیه پدر شورید و خود را پادشاه هند نامید. بیت تاریخی و هنرمندانه نجیب، گواه پادشاهی سلطان جلال الدین اکبر بر خطه هند است و آن بیت این است:

ظهور دولت صاحبقرانی بود تاریخش: «اکبر شاه ثانی»^۱

[۱۰۹۰ ه. ق.]

اما اورنگ زیب به سبب این عمل اکبر، او را تعقیب کرد و او به قندهار فرار کرد. قندهار هم مرز آن زمان ایران و هند بود که گاه این شهر سرحدی جزء مضافات هند قرار می گرفت و گاه هم جزء مضافات ایران؛ به هر حال در دوره صفویه، قندهار دست به دست می گشت.

انتخاب این مکان از سوی اکبر برای حفظ جان خویش بوده تا اگر خطری از سوی پدر او را تهدید کند به راحتی بتواند به ایران و در نهایت به دستگاه صفویه پناهنده گردد و در امان بماند. این هم گفتنی است که اکبر از سوی مادر، با شاهان صفوی خویشی داشت.

نخستین بار کتاب نفیس تاریخ کشیکخانه همایون را، عباس اقبال آشتیانی، در مجله یادگار، تحت عنوان تاریخ بنا و تعمیرات عمارت چهلستون اصفهان شناساند و ضمن بیان مطالبی در باب قصیده ماده تاریخداری گچ بری شده نجیب کاشانی - که در مرمت کاخ پدیدار گشته بود - این مطلب را در پاورقی مرقوم داشته‌اند:

«نورالدین محمد نجیب کاشانی از منشیان و شعرای عهد شاه سلطان حسین [صفوی] است و در دستگاه او سمت ملک الشعرا بی داشته و او مؤلف کتابی است به نام تاریخ کشیکخانه، آن را به سال ۱۱۰۹ تألیف کرده و نسخه اصلی آن را نگارنده در کتابخانه سلطنتی کاخ گلستان دیده‌ام و کتاب نفیسی است (یادگار)».^۱

دومین منبع پس از معرفی اقبال در مجله یادگار، در جلد مربوط به فهرست کتب تاریخ، سفرنامه، سیاحت‌نامه، روزنامه و جغرافیای خطی کتابخانه کاخ گلستان، معرفی شده است.^۲ در این معرفی مؤلف فهرست مذکور، دچار خطا و لغزشی گردیده و آن خطا این است که مشارالیه این سلطان جلال‌الدین اکبر را با جلال‌الدین اکبر شاه گورکانی - که جد اعلای موصوف و سومین پادشاه گورکانی هند و در گذشته به سال ۱۰۱۴ ه. ق. است - به سبب تشابه اسمی اشتباه کرده است. سلطان جلال‌الدین اکبر فرزند اورنگ زیب؛ اورنگ زیب فرزند شاه جهان؛ شاه جهان فرزند جهانگیر شاه و جهانگیر شاه فرزند جلال‌الدین اکبر شاه گورکانی است. محور و انگیزه تألیف کتاب تاریخ کشیکخانه همایون کلاً به سبب ایام پناهندگی و اقامت سلطان جلال‌الدین اکبر از سال ۱۰۹۹ - ۱۱۰۷ ه. ق. و اتفاقات به وقوع پیوسته این ایام در اصفهان است.

همین خطا به تکرار در دو جا در فهرستواره کتاب‌های فارسی، ذیل معرفی تاریخ کشیکخانه رخ داده و آمده است: «... سپس تیموریان به ویژه اکبر پادشاه».^۳

۱. مجله یادگار سال چهارم، شماره هفتم، فروردین ماه ۱۳۲۷ ش. در بخش «ما و خوانندگان»، ص ۶۷ - ۷۰.

۲. فهرست نسخ خطی کتابخانه کاخ گلستان، تألیف بدری آتابای، ۱۳۵۶ ش، ص ۳۷۷ - ۳۷۹.

۳. فهرستواره کتاب‌های فارسی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵ ش، جلد دوم، یکی ص ۸۹۶.

و نیز دیگر در صفحه ۱۲۰۳ ذیل معرفی دوباره کتاب مزبور چنین آمده است: «... در رویدادهای گورکانیان هند به ویژه جلال الدین اکبر پادشاه».

تاریخ کشیکخانه همایون به خط نستعلیق خوش و آیات و احادیث کتابت شده در متن به خط نسخ خوش؛ دارای قطع ۱۷×۲۹ سانتیمتر؛ بدون ذکر نام کتاب؛ به تاریخ غره محرم ۱۱۱۰ ه. ق. از سوی نجیب تألیف شده است. کاغذ کتاب اصفهانی و صفحات آن مجدول زرین در ۳۶۲ برگ است.

ذکر دو نکته در باب کاتب نامعلوم و تاریخ تألیف کتاب ضروری به نظر می آید: نکته اول اینکه در باب نامعلوم آن، نگارنده از دیدگاه کارشناسانه در امر خط به این نظریه قطعی دست یافته ام که کاتب نامعلوم آن، همان کاتب نامعلوم نسخه نفیس و ارزشمند مقبول السلاطین نجیب است که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی مجلس مضبوط است و یکی از نسخ مورد استفاده و استناد در کار تصحیح کلیات نجیب بوده است. با مطابقه ای که از یک صفحه کتاب مقبول السلاطین را با یک صفحه از کتاب تاریخ کشیکخانه به عمل آوردم آشکارا نشان می دهد که کاتب بدون رقم هر دو نسخه یکی است. هر دو نسخه، هم تاریخ کشیکخانه و هم مقبول السلاطین نسخ اصلی هستند و هیچ تردیدی بر اصلی نبودن آن ها نمی رود؛ ضمن اینکه مرحوم اقبال در شناساندن نسخه تاریخ کشیکخانه، ذکر «نسخه اصلی» یادآور شده که بسیار به جا و درخور توجه است.

نکته دیگر در باب تاریخ تألیف کشیکخانه به سال ۱۱۱۰ ه. ق. است. نجیب در تاریخ کشیکخانه، در برگ ۷ ب، از این معنا سخن می گوید که:

«به تاریخ ششم شهر شوال سنه ۱۱۰۹، حسب الرسالة آرایش دهنده و ساده کبریای فضل و کمال... وحید الزمانی، فریدالدورانی، مقرر شد».

و همچنین نجیب در باب تاریخ تألیف تاریخ کشیکخانه اینگونه ماده تاریخ آن را سروده است:

هشتاد و چهار روز از ایام فلک بی آنکه معاونت بخواهد ز کمک
تألیف نجیب کرد و تاریخ نوشت: «هشتاد و چهار روز» اما بی «حک»^۱

با محاسبه‌ای که نجیب برای مدت هشتاد و چهار روز، روزهای تألیف تاریخ کشیکخانه را به عمل آورده، روز ششم شهر شوال سنه ۱۱۰۹ ه.ق. را روز آغاز تألیف قرار داده و در پایان تاریخ کشیکخانه این عبارت را به ثبت آورده است:

«تمت الكتاب بعون الملك الوهاب، غرة شهر محرم الحرام سنة ۱۱۱۰».

با سه مورد تاریخی که به صورت نظم و نثر در بالا بدان اشاره و آورده شد، روشن و آشکار می‌گردد که در حقیقت آنچنان نیست که نجیب به گونه‌ای قطعی و حقیقی در روز اول محرم ۱۱۱۰ از تألیف تاریخ کشیکخانه فراغت حاصل کرده باشد و مسلم و قطعی است که تألیف تاریخ کشیکخانه در همان اواخر سال ۱۱۰۹ به پایان رسیده است. اما چرا نجیب خود را ملزم به ذکر تاریخ قطعی غیر واقعی اول محرم ۱۱۱۰ کرده گویا است و آن هم در رباعی ماده تاریخدار تعمیه‌داری است که برای اتمام تاریخ تألیف تاریخ کشیکخانه سروده و الزامی که نجیب برای درست درآمدن ماده تاریخ خویش به سال ۱۱۱۰ دارد آن است که بر پایه محاسبات خود، تعبیر «هشتاد و چهار روز» را به حساب جمل یافته و با کمک از مفهوم و معنای تعمیه «بی حک» سال مورد نظر را - که همان سال ۱۱۱۰ است - به دست آورده؛ و محاسبه آن چنان است که ما باید از مجموع عددی تعبیر «هشتاد و چهار روز» به حساب جمل، بنا به مفهوم تعمیه «بی حک»^۱، باید معادل عددی «حک» را به حساب جمل از عدد به دست آمده کم کرد تا سال ۱۱۱۰ ه.ق. حاصل آید.

به هر حال نجیب چاره‌ای به پذیرفتن تاریخ اتمام کتابش به سال ۱۱۱۰، آن هم به قول خود نجیب - که پس از هشتاد و چهار روز، در اول ماه محرم ۱۱۱۰ ه.ق. واقع شده - ندارد و تاریخ برخاسته از ذهن اوست. نیز می‌شود این سؤال را مطرح کرد که مثلاً نمی‌شد تاریخ تألیف کتاب در آخرین روز ماه ذیحجه، بیست و نهم یا سی ام ذیحجه سال ۱۱۰۹ باشد؟ به هر حال نکته‌ای قابل تأمل و در خور توجه است و بهتر است با عنایت به واقعیات بیان شده، آگاهانه و عالمانه، تاریخ تألیف را ۱۱۰۹ ه.ق. قطعی بدانیم و سال ۱۱۱۰، سال درست درآمدن ماده تاریخ نجیب است.

۱. حساب جمل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی، مهدی صدیقی، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۷۰.

همچنین نجیب سال تولد خود را در کشیک ۴۸، برگ‌های ۲۹۱ الف و ب و ۲۹۱ الف بدین شرح بیان کرده است با آنکه این مستند را در مقدمه کلیات نجیب آورده بودیم دوباره به تکرار می‌آوریم تا نظریه‌ای که تولد نجیب را به سال ۱۰۶۳ قطعی‌تر دانسته بودیم اصلاح کنیم:

«... و ابو زید بن علی نقی در مشهد بارکرسف مدفون در قریه‌ای که روضه علی بن محمد باقر است و سهل فاصله تا به روضه از آن مکان است و در طرف دست چپ آستانه واقع و از کاشان تا این ده، هفت فرسخ است. کمترین دوازده ساله بود که به اتفاق والد خود به آن ده وارد شد. جمع کثیری از اعیان قم و کاشان و سایر زوآر حاضر بودند که یکی از معمرین ده نقل می‌کرد که در این مکان زیرزمینی است و در آن تابوتی است که در اندرون آن جسد منویری آسوده است و هنوز پنبه‌ای بر جراحت آن گذاشته‌اند خون آلود است. چنانچه نشان می‌دادند که جراحت در طرف راست شقیقه است. پنبه‌ای بر آن گذاشته و دستمال سیاهی بر آن بسته‌اند. جمع کثیری از اکابر و اعیان رفتند و بعد از مراجعت به یکدیگر نقل می‌کردند که به همین وضع ما دیدیم که شخص خوش‌روی سیاه‌موی پیوسته‌ابروی جوانی در این تابوت آسوده و پنبه از زخم او برمی‌دارند خون روان می‌شود و همان پنبه را که می‌گذارند خون بازمی‌ایستد. کمترین در آن وقت چون طفل بود جرأت رفتن و دیدن نکرد و والد کمترین هم از جماعتی بود که خود به رأی العین مشاهده نموده بیرون آمد و گریه بسیار می‌کرد و به کمترین در آن روز می‌گفت که اگر خدای تعالی به من وسعتی داد در این مکان به قدر وسع احوال جایی می‌سازم و اگر مرا این توفیق میسر نشد وصیت به تو می‌کنم که هر وقت حق تعالی به تو وسعتی بدهد در این مکان به قدر مقدور عمارتی بساز و قریب به سی و پنج سال است که این آرزو در خاطر این غلام به اخلاص هست ...»

با این حساب - که تاریخ تألیف تاریخ کشیکخانه سال ۱۱۰۹ است و قطعیت تام دارد - نجیب در سال تألیف کتاب تاریخ کشیکخانه، چهل و هفت ساله بوده که این سال به دست آمده را از سال ۱۱۰۹ کم کنیم سال ۱۰۶۲ به دست می‌آید که باید سال قطعی تولد نجیب بدانیم و مطلبی که در صفحه‌های چهل و چهار و چهل و پنج مقدمه کلیات نجیب آورده‌ایم و گفته‌ایم که سال تولد نجیب ۱۰۶۲ و یا ۱۰۶۳ است و سال ۱۰۶۳ را قطعی‌تر دانسته‌ایم، باید سال تولد را به سال ۱۰۶۲ اصلاح کنیم و این سال را سال قطعی تولد او بدانیم.

از کشیک‌های چهل و هشتگانه تاریخ کشیکخانه، کشیک پایانی یعنی کشیک ۴۸ از همه مفصل‌تر است و از برگ ۲۵۹ الف آغاز می‌گردد و به برگ ۳۶۳ الف خاتمه می‌پذیرد. اما در برگ ۳۶۳ ب قطعه‌ای با عنوان «قطعه به جهت رخصت زیارت عتبات عالیات عرش درجات

انشاء الله» به همان خط متن نوشته شده که این قطعه به شماره ۳ در ردیف قطعات در کلیات شاعر آمده است. همچنین در آخرین برگ نسخه، برگ ۳۶۴ الف به همان خط متن، قطعات شماره ۱۰ و ۴۴ به ترتیب با عناوین «شکست سلیمان ببه» و «قتل سلیمان ببه» که در صفحه‌های ۶۰۰ و ۶۲۵-۶۲۶ کلیات شاعر درج است آمده.

کشیک ۴۸ که حدوداً یک سوم اندکی کمتر از کل کتاب را شامل می‌شود به دو تجلی در شرح احوال پیامبر اسلام (ص) و در شرح احوال حضرت علی (ع) و دوازده تسبیح - که در ذکر مشاهد و مقابر اولاد امامان (ع) است - تقسیم می‌گردد. تسبیح یازدهم مشتمل بر بیست و هفت حلقه ذکر جلی و لمعه نور تجلی است. نیز در این کشیک تاریخچه‌ای از شروع احوال چنگیز تا سلطان جلال‌الدین اکبر و شرح احوال سلسله‌های پادشاهان ایران آمده است.

گفتنی است حواشی کتاب دو دسته‌اند یکی آن‌ها که نجیب از کتب و منابعی که در دست داشته با ذکر منبع به نقل آن پرداخته و در انتهای حاشیه با عدد «۱۲» و علامتی شبیه به حرف «م» - که بر روی عدد مذکور قرار می‌گیرد - مشخص می‌کند که بیشتر حواشی از این دسته‌اند. دسته دیگر از حواشی، حاشیه‌هایی هستند که دربرگیرنده دیدگاه‌ها و نقطه نظرات علمی نجیب است و پس از طرح و ارائه نظرات خویش در انتهای حاشیه با علامت اختصاری دو حرف «ن» و «ج» - که مسلماً برگرفته از نام خود اوست - آورده که در حقیقت امضای نجیب می‌توان به شمار آورد.

نمایه تعبیرات و ترکیبات این اثر ادبی - تاریخی - که بسیار حائز اهمیت و درخور توجه است - به همراه دیگر نمایه‌ها در انتهای کتاب حاضر آمده است.

روزهای کشیک نجیب در هفته

نجیب می‌گوید روزهای کشیک من شنبه و چهارشنبه است که در خدمت سلطان جلال‌الدین اکبر باشم و روزهای یکشنبه و پنجشنبه کشیک ملا محمد امین سعدالله خانی و دوشنبه و جمعه کشیک فاضل هندی - که ملا بهاء‌الدین محمد باشد - است. نجیب در

این باب در کشیک ۴۴ برگ ۲۱۶ الف چنین می نویسد:

«... و همیشه دستور بود که هر یک از مصاحبان، کشیک جدایی و روز معینی داشتند. به این ترتیب: شنبه و چهارشنبه کشیک بنده (=نجیب) و یکشنبه و پنجشنبه کشیک ملا محمد امین و دوشنبه و جمعه کشیک فاضل هندی که ملا بهاء الدین محمد باشد».

با این وجه روشن می گردد که در وسط هفته یعنی روز سه شنبه، سلطان جلال الدین اکبر کشیکی نداشته است. در این باب در مقدمه کلیات نجیب، صفحه های هفتاد و شش سطر آخر و نیز هفتاد و هفت سطرهای ششم و دهم، اشتباهاً کشیک روز «شنبه»، «یکشنبه» چاپ شده است که باید اصلاح گردد.

کشیک ها

هر کشیک که در تاریخ کشیکخانه به پایان رسیده، نجیب کشیک بعدی را با ذکر «کشیک دیگر» آغاز کرده است. در تصحیح کتاب حاضر، با ذکر عدد به صورت شماره مسلسل در داخل قلاب معین کرده ایم تا کشیک ها از یک دیگر مجزا و هم تعداد آنها مشخص شده باشد. فایده ای که بر این امر مترتب است آن است که ارجاع مطلب یا موضوع را با ذکر شماره کشیک، دسترسی به مطالب آن را بدون ذکر صفحه آسان می نماید.

تعداد کشیک های مندرج در تاریخ کشیکخانه، از چهل و هشت فقره تجاوز نمی کند و آشکار است که با موضوع «روزهای کشیک نجیب در هفته» که در مقدمه حاضر بدان پرداخته شده است نجیب هر هفته دو بار در روزهای شنبه و چهارشنبه نزد سلطان جلال الدین اکبر کشیک داشته که با احتساب پنجاه و دو هفته سال، کشیک سالیانه نجیب برابر با یکصد و چهار کشیک و نتیجتاً هشت سال اقامت جلال الدین اکبر در اصفهان، نجیب باید بیش از هشتصد کشیک را اندکی کم یا زیادتر برای او به انجام رسانده باشد.

با تعداد کشیک های چهل و هشتگانه روشن می گردد که این تعداد کشیک ها، گلچینی از هشتصد کشیکی است که نجیب به ضبط و نقل آن ها پرداخته است. در حقیقت این تعداد کشیک را اگر بخواهیم به ماه و سال بیان کنیم می توانیم بگوییم: ذکر کشیک های بیست و چهار هفته و یا حدود نیم سال؛ که قاعدتاً کشیک های چهل و هشتگانه حاضر برجسته ترین مطالب و موضوعات و واقعات ایام هشت ساله اقامت جلال الدین اکبر در اصفهان است.

کشیک‌های مندرج در نسخه یگانه و نفیس تاریخ کشیکخانه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی کشیک‌های کامل - که افتادگی و نقصی ندارند - و دیگر کشیک‌های ناقص، که به بحث و بررسی آن می‌پردازیم.

کشیک‌های ناقص

کشیک‌های ناقص از موضوعات بسیار مهم و با تأکید بیشتر بسیار مهم‌تر در کتاب حاضر است که بدان پرداخته می‌شود. اگر از دیدگاه نسخه‌شناسی نسخ خطی بدان نگاه کنیم می‌گوییم این نسخه هم مانند بسیاری از نسخ خطی دارای افتادگی‌هایی است و نسخه ناقص است و عمدتاً افتادگی‌های اینگونه نسخ مربوط می‌شود به یکی دو سه برگ آغاز و دو سه برگ انجام آن و آن هم معمولاً به سبب نگهداری نامناسب در طول ایام و یا کهنه بودن و در نهایت فرسوده شدن از زمان‌های بسیار طولانی که بر کتاب گذشته است.

اما حکایت ناقص شدن کشیک‌ها در نسخه منحصر به فرد و نفیس تاریخ کشیکخانه حکایتی دیگر است. حکایتی که در نوع خود معدود است همچنانکه نسخه نفیس و نادرالوجود تاریخ کشیکخانه یکی از این معدودهاست و معدود بودن این افتادگی‌ها در جاهایی از کتاب رخ داده، که بیشتر اوراق میانی کتاب را شامل می‌شود نه مانند افتادگی‌های آغاز و انجام دیگر نسخ خطی که در نوع خود مقوله‌ای درخور است. ممکن است چنین تصور شود که این افتادگی‌ها برگ یا برگ‌هایی است که از همان کشیک افتاده و مطالبی که پس از افتادگی آمده مربوط به همان کشیک تلقی گردد که چنین نیست به چند دلیل روشن: یکی آنکه پس از افتادگی، مطالب آمده در صفحه پس از افتادگی باید دارای شباهت موضوعی و معنایی با صفحه‌های پیشین داشته باشد تا بتوان به استنباط و نظریه قطعی رسید که مطالب جدا شده به سبب افتادگی دو مقوله مجزا از هم نیستند بلکه با هم مرتبطند ولی چنین نشده است بلکه مطالب مندرج در انتهای پنج کشیک ناقص شده و به تبع آن مطالب در آغاز پنج کشیک ناقص شده، کاملاً با هم متفاوتند و با اندکی دقت می‌توان بدان پی برد. از این رو بهتر است به صورتی روانشناسانه سبب افتادگی‌های کشیک‌های ناقص را - با علل آن - بررسی کنیم.

- علت کشیک‌های ناقص -

ده فقره از کشیک‌ها به شماره‌های: کشیک ۲، برگ ۲۶ الف؛ کشیک ۳، برگ ۲۶ ب؛ کشیک ۳۰، برگ ۱۳۰ الف؛ کشیک ۳۱، برگ ۱۳۰ ب؛ کشیک ۳۴، برگ ۱۶۸ الف؛ کشیک ۳۵، برگ ۱۶۸ ب؛ از آغاز همین کشیک و از پایان آن، برگ ۱۸۰ الف؛ کشیک ۳۶، برگ ۱۸۰ ب؛ کشیک ۴۴، برگ ۲۲۴ الف؛ کشیک ۴۵، برگ ۲۲۴ ب؛ به وجه عمد آن‌ها را ناقص کرده‌اند و این عمد را در بررسی کشیک‌های ناقص جستجو می‌کنیم.

چنانکه در مبحث «سلطان جلال‌الدین اکبر و انقراض صفویه» در مقدمه حاضر آورده‌ایم گفته‌ایم که حضور سلطان جلال‌الدین اکبر، به همراه سربازان افغانه خویش در اصفهان، آن هم به مدت طولانی هشت سال، آن چیزی بعدها پیش آمد که نباید پیش می‌آمد و آن هم بعد از بیست و هشت سال از اخراج سلطان جلال‌الدین اکبر و همراهانش از اصفهان؛ یعنی سقوط صفویه، یعنی حکومت محمود افغان در اصفهان. همان افغانه آشنا به تمام نقاط پایتخت یعنی اصفهان، به سرکردگی محمود افغان در سال ۱۱۳۵ ه. ق. اصفهان را تصرف کرد و شاه سلطان حسین را محبوس ساخت. افغانه مذکور مسلط بر اصفهان، مسلماً زمانی ناظر و مطلع از رخدادهای در همین شهر اصفهان بوده‌اند که حالا اگر آثاری از انتقادی و یا خطایی از زمان‌های قبلشان در اصفهان و یا در هر جای دیگر به جا مانده باشد، برای حفظ منافع خویش باید چنین آثاری را محو و نابود کنند. بدین سان است افغانه‌ای که بر اصفهان حکومت می‌کنند به یاد دارند که نجیب چه انتقادهایی از آنان به سلطان جلال‌الدین اکبر می‌کرده؛ از این روست تا به سراغ کتاب تاریخ کشیکخانه هم مانند سایر موارد دیگر بیایند و مواردی که ممکن است زبانی به افغانه مصدر حکومت وارد آورد نسبت به از بین بردن برگ‌هایی از کتاب را معمول دارند.

برای اثبات این مدعا باید روانشناسانه به تحلیل و تفسیر کشیک‌های ناقص پرداخت تا واقعیت امر روشن گردد. در کشیک ۳۰ در اواخر برگ ۱۳۰ الف در باب سبب دست بسته نمازخواندن اهل تسنن آمده بدین شرح:

«چون هرگز شیعیان را جناب احدیت غضب نمی‌کنند لهذا دست بسته این طایفه را در برابر خود مرخص نکرده که بایستند و این تصرف دست بستن را در نماز، عمر کرد و این حکایت چنان

بود که اسرای عجم را برابر عمر بردند تمامی ایشان دست‌ها را بر سینه‌ها گرفته در برابر او ایستادند. عمر را این وضع خوش آمد مقرر کرد که بعد از این در نماز دست بسته بایستند و الا در اوایل که حضرت جبرئیل علیه السلام نماز را به پیغمبر آخرالزمان».

که تعبیر «آخرالزمان» در انتهای سمت «الف» برگ مزبور و با کلمه «صلی» - که راهنمای آغاز صفحه بعد است - تمام می‌گردد و آغاز برگ مزبور در سمت «ب» با حرفی دیگر و موضوعی دیگر که هیچ با کشیک ۳۰ مرتبط نیست آمده و مطلب آن در ارتباط با انوشه حاکم اورگنج است که او را از اورگنج به سبب نافرمانی‌هایی که از حکومت مرکزی کرده به اصفهان فراخوانده‌اند تا او را تنبیه و تأدیب کنند.

در کشیک ۳۴، برگ ۱۶۸ الف در باب شرح خروج سلطان جلال‌الدین اکبر بر پدر یعنی اورنگ زیب است و نقل دیدگاه اورنگ زیب مبنی بر اینکه فرزندش جلال‌الدین اکبر جاهل است و بی عقل‌هایی دور او را گرفته‌اند و او تحت تأثیر این بی عقل‌ها قرار گرفته که دست به چنین شورشی زده است. به هر حال مطالبی به دنبال آن آمده بوده است که مناسب حال افاغنه حاکم بر اصفهان نبوده است. شش سطر آخر کشیک ناقص مزبور چنین است:

«... اکبر جاهل است و بی عقلی چند جملگی دولت اویند این فریب را به او می‌توان داد. بعد از شنیدن پیغام رعنا راجه در همان روز کس به خدمت شاهزاده اکبر فرستاده او را تکلیف خروج می‌نماید. ایشان به خدمت پرستخان و بعضی عقلای دیگر که در ایران هم او را به حال خود نگذاشتند مصلحت دیده یاران را به اتفاق تهورخان اوزیک تصدیق نموده شاهزاده را».

که تعبیر «شاهزاده را» در انتهای سمت «الف» برگ مزبور و با تعبیر «در همان روز» - که راهنمای آغاز صفحه بعد است - تمام می‌شود و در آغاز سمت «ب» برگ مزبور، مطلبی دیگر و موضوعی دیگر - که ابد با کشیک ۳۴ مرتبط نیست - آمده. مفاد و خلاصه مطلب آمده، وصف ادیبانه‌ای از آیین‌بندی و تزئینات و چراغانی پل حسن‌آباد اصفهان است. به هر حال هر چه بوده مطالب دنباله کشیک ۳۴ بوده که خواه ناخواه با معدوم کردن برگ یا برگ‌هایی از آن، آغاز کشیک ۳۵ را نیز ناقص کرده‌اند.

کشیک ۳۵ تنها کشیکی است که هم به سبب قرار گرفتن به دنبال کشیک ۳۴، آغاز آن ناقص گردیده و هم پایان آن را با کشیک ۳۶ ناقص کرده‌اند. آغاز کشیک ۳۵ را در بحث نقص کشیک ۳۴ گفتیم. آخرین برگ به جا مانده، ۱۸۰ الف در باب مباحث مختلفی چون تشک آب،

لثان و طومار و کاغذ لوله شده و منار است که به نقل چند سطر پایانی آن مبادرت می‌کنیم:
 «و منار را در همان روز آن وزیر بنا نموده ساخت که حرکت پادشاه لغو نباشد. شما هم این
 دوشک آبی را به جهت مابه‌فرش حمام تعبیر نمودید سه پارچه به جایزه این حرف به کمترین انعام
 شد و مکرر تعریف آن فرش را».

که تعبیر «فرش را» در انتهای سمت «الف» برگ مزبور و با کلمه «که به جهت» - که
 راهنمای آغاز صفحه بعد است - تمام می‌شود و در سمت «ب» برگ با «تعبیر شاهزاده منم»
 آغاز و با موضوعی دیگر و مطلبی دیگر - که هیچ ارتباطی با کشیک ۳۵ ندارد - آمده و چون
 پنج سطر از کشیک باقی نیست و آن هم در ارتباط با موضوع اینکه گفته‌اند که اکبر به ایران
 رفته که دوازده امام را یاد بگیرد، معلوم نیست که ناقص کننده کشیک چند برگ از اینجا را از
 بین برده است؟

نیز در انتهای کشیک ۴۴، برگ ۲۲۴ الف و همچنین کشیک ۴۵ برگ ۲۲۴ ب از جمله
 کشیک‌های ناقص شده است. کشیک ۴۴ به تمامی در باب سفرنامه نجیب به مشهد مقدس
 است که نجیب برای جلال‌الدین اکبر شرح سفر را گزارش داده. در اواخر برگ ۲۲۴ الف،
 اشاره به خواندن زیارت نامه حضرت رضا (ع) و مسوده اشعارش در نوبت کشیک بعدی
 می‌کند که برای سلطان جلال‌الدین اکبر بخواند و در سه سطر پایانی چنین آمده است:
 «... و در هنگام برخاستن، بالا پوش آستین درازی ابره زربفت گجرات پنبه‌داری که در آن
 مجلس در دوش داشتند به کمترین داده مرخص نمودند و فرمودند که فردا با زیارت‌نامه و مسوده
 اشعار خواهند آمد».

که تعبیر «خواهند آمد» در انتهای سمت «الف» برگ مزبور و با کلمه «روز» - که راهنمای
 آغاز صفحه بعد است - تمام می‌شود و در سمت «ب» برگ مزبور، با تعبیر «مهمانی گردید»
 آغاز و با مطلبی دیگر و موضوعی دیگر - که هیچ مرتبط با کشیک ۴۵ ندارد - آمده. موضوع و
 مطلب برگ مذکور در ارتباط با باغ محل اقامت شاهزاده اکبر است. یقین است که معدوم
 کردن برگ یا برگ‌هایی از این کشیک - که به ناقص شدن کشیک ۴۵ نیز منجر شده است -
 مرتبط با زیارت‌نامه حضرت امام رضا (ع) است که موافق با تعصب سنی‌گری افغانه می‌کند.
 نکته دیگر بعد از دلایل مربوط به ناقص شدن عمدی کشیک‌های یاد شده - آن هم در
 صفحات میانی کتاب که به دست افغانه متعصب اهل تسنن صورت پذیرفته - در هر جا

نفرینی نسبت به معاویه و یا بحث شیعه و سنی در لابه لای نوشته های نجیب در کتاب آمده آن را با قلم تراش تراشیده اند و یا سیاه کرده اند. در پنج سطر پایانی برگ ۲۰۴ ب و در دو سطر آغازین برگ ۲۰۵ الف در باب دعای خریزه و رافضی و لعن عمر چنین آمده است:

« که شاید دعای خریزه را که عبارت از لعن عمر است بنده بخوانم، جرأت نکردم. بعد از آنکه نوبت خریزه بریدن به بنده رسید چون بسیار نازک بود همین که کارد به او رسید صدایی کرد؛ در آن وقت گفتم که آنچه بایست دیگری بگوید او گفت. شاهزاده جواب گفت که خریزه ایران موافق قول شما رافضی است. مصاحبان دیگر که محرم تر از بنده بودند می گویند که ما لعن عمر از او شنیده ایم بنده نشنیدم».

و در برگ ۲۷۰ ب در باب جنگ صفین - که در سال ۳۷ ه. ق. روی داده - نجیب نفرین «علیه اللعنه» را به همراه نام «معاویه» آورده و آن را سیاه کرده اند و چنین است:

«دوم جنگ صفین که در سنه سبع و ثلاثین با معاویه علیه اللعنه و مردم شام که ایشان را قاسطین خوانند».

موضوعات مندرج در کشیک ها

گوناگونی مطالب آورده شده در کشیک ها - بیشتر حاصل پاسخ به پرسش هایی است که نجیب به سلطان جلال الدین اکبر داده - بسیار است و از هر دری سخن رانده است. در شواهد مختلفی که در این مقدمه متناسب با مطلب آورده شده، بدان استناد گردیده از دیدگاه موضوعی نیز می توان آنها را مد نظر داشت. ذکر چند نمونه از ثبت و ضبط گفته های نجیب را - که حاکی از عمق توجه وی به مسائل روزگار خویش است و بازگو کننده دیدگاه های اوست - می آوریم تا این موضوع بهتر نموده آید.

- دوشک آب (Došak-E-AB = تشک آب) - موضوع تشک آب مطلبی است که بازگو کردن آن خالی از لطف نیست. تشکی که امروزه در کشورهای غربی در تختخواب از آن استفاده می کنند و دستگاه مولد حرارت برقی هم دارد تا آب درون تشک از جهت درجه گرما به تناسب فصول مختلف به صورت دلخواه، استفاده کننده از آن بهره مند گردد.

این تشک آب، ابداعی سلطان جلال‌الدین اکبر است و از روی بیکاری و تفتن و سرگرمی دستور ساخت آن را داده. به شکلی که در کشیک ناقص شده ۳۵، از برگ‌های ۱۷۷ الف تا ۱۸۰ الف آمده؛ این تشک آبی ساخته شده را در اطاق بزرگی - که تشک به اندازه آن اطاق و از پوست گاو بوده - آن را پر از آب کرده و در زیر قالی پر ارزش آن اطاق قرار داده بودند. هر کس در این روزگار اگر تشک آب را دیده باشد و از آن نیز استفاده کرده باشد هنگام دراز کشیدن و یا حتی ایستادن بر روی آن، شخص هر چه کوشش کند بر روی آن نمی‌تواند تعادل طبیعی داشته باشد؛ لذا ناخواسته و به صورتی غیرارادی، نامتعادل می‌شود. از این رو ضبط این داستان به وقوع پیوسته واقعی، برای نجیب جالب بوده و شرح افرادی را که وارد اطاق مذکور شده‌اند - و بر روی فرش که تشک آب در زیر آن قرار داشته و توانسته یا نتوانسته‌اند تعادل خویش را حفظ کنند - می‌دهد بخش‌هایی از نوشته نجیب در این باب چنین است:

«جناب شاهزادگی در ابتدای اطاق مذکور بر روی معبری نشسته و اندرون اطاق را فرش کرده و بر روی فرش پارچه سفیدی گسترده‌اند. قریب به سه چهار یک شاه، فرش از زمین بلند شده و در زیر فرش رطوبت زیادی ملاحظه می‌شد و هیچکس در اندرون نبود. کمترین وضع غریبی مشاهده نموده فکری شد (= متعجب شد) که البته حکایتی و هنگامه‌ای ساخته تکلیف فرمودند که شما ساعتی به جهت نشستن در این اطاق، الحال خوش کنید... از این سخن یقین شد که البته در این فرش تصرفی و حيله‌ای خواهد بود... یکان یکان پا بر روی فرش می‌گذاشتند و زمین آن فرش حرکتی می‌کرد و می‌افتادند و خنده‌های بلند می‌کرد و در آخر خود برخاسته یک دو نفر از امرا جنب او گرفته چون پا بر روی آن فرش گذاشتند لغزشی روی نمود. جناب شاهزاده با دو نفر از امرا چنان بر رو افتادند که چپرها (= دستارها) از سر جدا و هر یک که اراده کمک کردن داشتند ایشان هم می‌لغزیدند و می‌افتادند.

کمترین چون خوب ملاحظه کرد آبی هم از زیر فرش روان شده می‌رفت تا آنکه به هر وضع که بود پادشاهزاده بر روی آن فرش آرام گرفت. اما اصل زمین مغروش در حرکت و طلاطم بود. فرمودند الحال شما داخل شوید. تأملی نمود که اگر خود را بر وسط توان رساند ممکن است که قدری توان ایستاد. به جهت آنکه پا را اگر بر کنار بگذارند آب حرکت کرده زودتر به فرش می‌آید؛ پا بر روی فرش گذاشت ظاهر شد که به اندام اطاق از طلاطین و بلغار، فرش مربع طولانی به اندام دوشک پهنی به اطاق دوخته‌اند چنانچه تمامی آن اطاق را پر کرده بود و هر دو روی و حواشی را هم به طلاطین گرفته‌اند، مثل خیگ مربع طولانی (= مربع مستطیل) که عرض او چهار زرع شاه و طول شش زرع و نیم باشد و آن خیگ مربع را پر از آب نموده و دهان آن را بسته و بر این اطاق انداخته

گوش تا گوش را عرضاً طولاً پر کرده بود و بر روی آن فرش گسترده. چون پا را بر بالای آن می‌گذارند آب در اندرون خییگ متموج شده؛ البته باید افتاد مگر آنکه کسی، اولاً به هر نحو که باشد پا را بر وسط برساند و فی الجمله خودداری بنماید. از جمله جماعتی که در آن روز نیفتادند پنج کس بودند: کمترین، علیقلی خان نواده حاجی غلامعلی غانات که از امرای معتبر او شده بود و مقرب خان و مسیحای شیرازی؛ و الا هر یک دیگر از ایستادگان و مقربان و ملازمان که داخل شدند افتادند و خنده‌ها کردند... بسیار بسیار مناسب است اگر چنانچه از این کوچکتر بسازند و پر از آب گرم نموده در حمام بر روی فرش صحن حمام بگذارند و بر بالای آن به استراحت مشغول شوند. گمان هست که بیجا نباشد و مستندی به جهت فرش حمام که گرم و نرم باشد بهتر از این نمی‌توان یافت... شما هم این دوشک آبی را به جهت ما، به فرش حمام تعبیر نمودید».

- امرود بلخ - در کشیک ۳۸، برگ ۱۸۸ ب تا برگ ۲۰۷ الف، نجیب مقدمه دیوانش را - که در این کشیک آورده - برای جلال‌الدین اکبر می‌خواند شاهزاده به پاس مقدمه دیوان، وی را به لقب «فصاحت خان» سرافراز می‌نماید. نجیب خاطره‌ای دیگر را در رابطه با امرود بلخ (= گلابی بلخ) که سلطان جلال‌الدین اکبر به عنوان تریاکیانه یا مژه تریاک به وی هدیه می‌کند در این باب می‌نویسد:

«روزی به این تقریب که بنده را اندک آزاری (= کسالتی) بود و چندان قوت تکلمی نبود... عرض کردم که واللہ آزار دارم. گفت خیر یک حب تریاک اضافه کن که امرود بلخ را نوبر به جهت ما فرستاده‌اند. یک عدد به انعام شما مقرر کردیم و ترشاله هم به جهت مژه تریاک شما می‌فرستیم».

در اینجا صرف نظر از اهمیت ثبت موضوع مزبور از سوی نجیب، نشان می‌دهد که تا چه اندازه شاهزاده در بین افغانه نفوذ داشته که گلابی نوبرانه را برای شاهزاده از بلخ به اصفهان می‌فرستند. از باب بعد مسافت این دو شهر در آن روزگار، بلخ کجا و اصفهان کجا!

- میوه انناس - در کشیک ۳۴، برگ ۱۵۸ ب ذکر یکی از میوه‌هایی که در باغ گل افشان شهر اگره (= اکبر آباد) کشت داده می‌شود - و امروزه ما آن را آناناس می‌گوییم - ذکر کرده است و از باب آگاهی‌های امروز ما می‌تواند بسیار مهم باشد. نجیب در این باب نوشته است:

«و این باغ در بزرگی دو بیست و پنجاه جریب است و گل افشان نام دارد و باز در گوشه این باغ مسجدی کلان ساخته‌اند و اکثر میوه‌ها که در هند نبود در ایام سلطنت شاه‌عروش آیشانی (= اکبر شاه گورکانی) در این باغ آوردند و نشانیدند و از آن جمه انناس که از میوه‌های خوب فرنگ است و هر سال قریب سیصد هزار انناس در این باغ به هم می‌رسد».

سلطان جلال‌الدین اکبر و انقراض صفویه

همان‌گونه که در پیش گفته شد سلطان جلال‌الدین اکبر به سبب شورشی که برای براندازی حکومت اورنگ زیب یعنی پدرش به سال ۱۰۹۰ ه. ق. و به دست آوردن سلطنت هند به عمل آورد شکست خورد و پس از فرار و اقامتی چند ساله در سرحد مرز ایران و هند آن زمان در قندهار، به سال ۱۰۹۹ ه. ق. به دربار شاه سلیمان صفوی در اصفهان پناهنده شد و پناهندگی و اقامت او در اصفهان تا سال ۱۱۰۷ ه. ق. بود.

شرح احوال سلطان جلال‌الدین اکبر را در مقدمه کلیات نجیب کاشانی، ص هفتاد - هشتاد و یک آورده‌ایم و نیاز به تکرار آن نیست. اما مطلبی را در سطر پایانی ص هفتاد و پنج و چند سطر آغاز صفحه بعد از آن نوشته‌ایم و برای رسیدن به مقصود به نقل آن می‌پردازیم:

«شاه در حق میهمان خود نهایت توجه و اکرام به عمل آورد که پذیرایی شاهانه از شاهزاده و سه هزار سپاهی همراه او - که از افغانه بودند - آن هم مدت هشت سال، به راستی نهایت توجه و اکرام است. وجود سه هزار سپاهی افغان همراه سلطان جلال‌الدین اکبر از پیوند و ارتباط نزدیک وی با افغانان حکایت می‌کند. نجیب از سجع مهری سخن می‌گوید که اکبر در نامه‌های خود به افغانه از آن بهره می‌جست».

مدت هشت سال اقامت دائمی این همه افراد غیر ایرانی آن هم در پایتخت و مرکز ایران یعنی اصفهان، خود حکایتی قابل تأمل است. سران این افراد و در رأس آنان، شاهزاده اکبر با شاه سلیمان و شاه سلطان حسین و همچنین دستگاه حکومتی دو پادشاه صفوی، حشر و نشر و رفت و آمد نزدیک داشته‌اند و سران افغانه مذکور به همراه اکبر به عنوان اشخاص محرم با دستگاه حکومتی بودند و در مدت اقامت طولانی هشت ساله آنان در اصفهان، آگاهی‌های لازم و اطلاعات مورد نیاز از نقاط حساس پایتخت مانند: ضرابخانه، خزانه جواهرات، طلاآلات، انبار ادوات جنگی و غیره را به دست آورده بودند تا در موقعیت مناسب از آن بهره جویند.

با آنکه سلطان جلال‌الدین اکبر در نهایت اعزاز و اکرام زیست، آرامی و بی‌سرانجامی زندگیش از یکسو، و بی‌نظمی و لجام گسیختگی سربازانش مهمتر از همه نیت خودخواهانه خود او و از سوی دیگر ماندن در اصفهان را بر او دشوار ساخت. همچنانکه در مقدمه

کلیات نجیب گفته‌ایم با مسائل سیاسی پشت پرده - که چگونگی آن بر ما روشن نیست - استمرار اقامت سلطان جلال‌الدین اکبر را در اصفهان با اشکال مواجه می‌ساخت. شاید گردانندگان سیاست دربار اصفهان استمرار این اقامت را به صلاح نمی‌دانستند؛ شاید از آن سو، از جانب هند پیامی و درخواستی به اصفهان رسیده بود. در تاریخ می‌خوانیم که در ماجرای حملهٔ افاغنه به اصفهان، حکومت گورکانی هند بی‌تأثیر نبوده است. در نوشته‌های نجیب (تاریخ کشیکخانه، برگ‌های ۲۴۴ - ۲۵۰) می‌خوانیم که هدف سلطان جلال‌الدین اکبر به دست آوردن سلطنت هند به کمک افاغنه نبود؛ بلکه هدف وی ایجاد آشوب و بلوا به کمک این قوم در ایران زمین نیز بود! و در برگ‌های همین کتاب مستطاب، با لحنی طنزآلود و انتقادآمیز ضمن اشاره به پیمان‌شکنی سلطان جلال‌الدین اکبر از حرکت فرارگونهٔ وی سخن می‌گوید و می‌نویسد:

«روز دیگر که هنوز طلعهٔ صبح عالم‌آرا به کشورگشایی و جهان‌آرایی پرتو افکن نگردیده و صبح کاذب بد عهدی از افق آسمان حيله‌آرایی ندیده بود که شاهزادهٔ وفادار نیکو عهد حق‌شناس (= طنز و تحکم است) در کمال اضطراب و بیتابی، در دولت را که دروازهٔ رزق مؤبد و نعمت‌های گوناگون آن نعمت‌ناشناسان دودمان صفوت‌مکان بود بر روی خود بسته، در اندرون خانهٔ خود خفتگان بستر جهل مرکب را، یکان یکان، به مزدهٔ بیداری دولت بیدار، سرمه‌ای بر دیدهٔ تیره‌رویشان کشید، که هیچیک پیش پان دیده به فرمودهٔ آن یکه‌تاز معرکهٔ جهالت و سرکشی، تمامی اسبان خود را زین و مهتای گریختن و رفتن گردیده، خود بر خانهٔ زین سیه قیطاس جهل مرکب فطری، چون نقش بر نگیں، مسند نشین و جل به گاو انداختگان هندو نژاد را بر خر خود سوار و رو به وادی نقل مکان آمیخته به فرار نهاد...».

در اواخر همین برگ ۲۵۰، نجیب ذکر سه هزار نفر از خدمتکاران دربار شاه سلطان حسین را می‌کند که به دستور شاه سلطان حسین، سلطان جلال‌الدین اکبر و همراهانش را تا هر جا که ضرورت داشته باشد همراهی کنند. این امر در باطن حکایت از آن می‌کند این همه افراد برای تعقیب فرار جلال‌الدین اکبر و همراهان او از اصفهان است. آیا می‌توان باور داشت این همه خدمتکاران و ورزیدهٔ درباری برای مشایعت جلال‌الدین اکبر رفته باشند؟ نجیب به گونه‌ای طنزآمیز نوشته است:

«... عجالتاً سه هزار نفر از عملةٔ کارخانجات و ملازمان سفرکش خدمتگزار را به سرکردگی و مهمانداری یکی از مقربان مجلس بهشت‌نشان تعیین و رقم قضا شیم صادر گردد که تا هر جا

شاهزاده را احتیاجی به خدمتگزاری ایشان باشد مهای بندگان باشند و معاونت افغانه هم برایشان و هم بر عالمیان ظاهر شود و روشن تر گردد».

نجیب مثنوی «یکی تیره ابری برآمد ز جا...» (کلیات، مثنوی ۱۱) را به مناسبت همین ماجرای فرار سلطان جلال الدین اکبر سروده است و تفصیل آن در تعلیقات مثنوی مذکور در کلیات آمده.

پس می توان یقین داشت محمود افغان برادرزاده اش اشرف افغان در سال تصرف و فتح اصفهان، از سربازان یا امرای جوان افغانی تحت امر سلطان جلال الدین اکبر بوده اند و در این امر تردیدی نمی رود. چگونه می شود پنداشت که اینان به همراه سپاهیان خود از قندهار، با اندکی توقف در کرمان، در ذیقعدۀ ۱۱۳۴ هـ. ق. اصفهان را به محاصره خود درآورند و در محرم ۱۱۳۵ وارد اصفهان شوند؟ تنها به کمک آگاهی و اطلاعات دقیق از پیش بوده که توانسته اند با نیروی نه چندان قابل توجه پایتخت مملکت را به تصرف خویش درآورند و باید و حتماً در جمع این نیروها بازمانده هایی از افغانی های تحت امر جلال الدین اکبر - که بیست و هشت سال جلوتر از اصفهان رفته بودند - در این محاصره و تصرف و فتح و سقوط پایتخت به دست آنان بوده اند. آیا می شود باور داشت شهر بدان با عظمت و شکوه را در مدت دو ماه آن هم با نیرویی کم، فتح کنند و به تصرف خود درآورند؟

منابعی همچون کتاب ترک تازان هند و نیز کتاب تشیع در هند اقامت سلطان جلال الدین اکبر را تا پایان عمر یعنی ۱۱۱۹ هـ. ق. پس از خروج از اصفهان در مشهد مقدس یا به عبارتی طوس تأیید می کنند. استانلی پل مؤلف کتاب طبقات سلاطین اسلام ترجمۀ عباس اقبال، تاریخ درگذشت سلطان جلال الدین اکبر را به سال ۱۱۱۹ هـ. ق. - که برابری با سال مرگ پدرش اورنگ زیب است - ذکر می کند و این امری است ضعیف که درگذشت او مقارن با درگذشت پدر شده باشد و گمان قوی تر آنکه پس از مرگ اورنگ زیب، جانشین او را از بین برده باشد. بعد از آن میان رفتن سلطان جلال الدین اکبر با اطلاعاتی که از اوضاع داخلی ایران در مدت هشت سال اقامتشان در اصفهان داشتند افغانۀ غلزیایی قندهار از سال ۱۱۲۰ هـ. ق. به بعد تا حاکم شدنشان بر ایران، ناآرامی هایی را در ایران به وجود آوردند و می توان به منابعی که شرح این ناآرامی های مذکور در آن ها آمده استناد کرد:

نخست از کتابی نفیس - که ظاهراً نام آن نادر و عصر اوست - نام برد این کتاب از مؤلفی نامعلوم و با چاپی ناقص در دست است و در انجمن آثار ملی به چاپ رسیده است. خوشبختانه نسخه‌ای از همین اثر چاپی ناقص - که مؤلف نامعلوم آن عالمی فرهیخته و نویسنده‌ای تواناست - نزد نگارنده موجود است و باید چاپ آن مربوط به شصت هفتاد سال پیش باشد^۱. در مقدمه کتاب، ص ۶، در این باب چنین آمده است:

«... وضع ثابت و آبرومند شاه سلیمان تا پانزده سال، بعد از آن هم صورت ظاهر خود را توانسته بود حفظ کند ولی از ۱۱۲۰ عوامل مخرب نهفته‌ای که سال‌ها بود در بنیان حکومت صفویه رخنه افکنده مانند سرطان پیش می‌رفت یکباره از پرده بیرون افتاد».

دیگر منبع مستند و قابل ذکر کتاب مجمع‌التواریخ^۲ است. مرحوم عباس اقبال در آغاز مقدمه آن، به نکته بسیار مهم تاریخی شورش افغانه غلزایی قندهار را می‌کند و متذکر می‌شود که این شورش‌ها از سال ۱۱۲۰ آغاز شده است چنین می‌نویسد:

«موضوع این تاریخ چنانکه مؤلف خود در مقدمه تصریح می‌کند شرح وقایع و سوانحی است که در ایران از تاریخ شورش افغانه غلزایی قندهار، یعنی از سال ۱۱۲۰ به وقوع پیوسته تا عصر مؤلف که سال ۱۲۰۷ است و مؤلف مدعی است که بعضی از این حوادث را تا زمان او هیچکس چنانکه باید و شاید ننوشته بوده جز میرزا مهدی خان استرآبادی مؤلف تاریخ جهانگشای نادری که او هم بعضی از احوالات را بنا بر مصلحت و هوای وقت در نهایت خفت و ناهمواری و اختصار و غیر واقع ذکر کرده است».

همین مطلب در ذیل ماده «محمود افغان» در باب شورش افغانه غلزایی از سال ۱۱۲۰ به نقل از تاریخ عمومی عباس اقبال در لغت‌نامه دهخدا نیز آمده است.

مستند دیگر - که بسیار مهم و حائز اهمیت است و می‌توان بدان استناد جست - بیاضی است از عهد صفویه که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است و پیش از آن از نسخ ملکی آقای روضاتی بوده است. این بیاض در برگ‌ننده نامه‌های گوناگونی است که مشخصات نامه‌ها در آن ثبت گردیده. این بیاض به اصطلاح امروز دفتر ارسال مراسلاتی است که در آن

۱. مجموعاً فاقد دو فرم شانزده صفحه‌ای که مشتمل بر صفحات ۱۷-۳۲-۴۹-۶۴ حدوداً آغاز کتاب است و بعد از صفحه ۳۰۴ مطالب دیگر کتاب - که تصور می‌کنم باید حدود دویست سیصد صفحه باشد - چاپ نشده است.

۲. مجمع‌التواریخ، تألیف میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، انتشارات کتابخانه طهوری و سنایی، ۱۳۶۲ ش.

مشخصات نامه و گاه عین متن نامه را در آن به طور کامل آورده‌اند. نکته‌هایی در این منبع منحصر به فرد و نادر درج است که می‌تواند کم و بیش آمدن سلطان جلال‌الدین اکبر به اصفهان، و اقامت او در اصفهان و رفتن و اقامت کردن او را در مشهد مقدس روشن‌تر کند. در این بیاض شانزده نامه صادره از سوی شاه سلطان حسین و شاه سلیمان وجود دارد که نیمی از نامه‌های صادره مربوط به شاه سلیمان و نیمی دیگر مربوط به شاه سلطان حسین است. تاریخ نامه‌ها از ۱۰۹۸ ه. ق. آغاز و به نامه مورخ ۱۱۱۲ ه. ق. پایان می‌پذیرد. مشخصات نامه‌ها از قبیل تذهیب، اندازه نامه، نوع کاغذ، نوع لفافه و کیسه (پاکت امروزی) و طلائندازی کاغذ و اصطلاحات بسیاری دیگر به دقت ثبت شده است. نامه‌های مذکور بدین شرح است:

[نامه شماره ۱ صادره از سوی شاه سلیمان صفوی]

هو

به تاریخ ۳ شهر رجب ۱۰۹۸ توشقان بیل

کتابت در جواب عریضه فیاض خان ناظر سلطان اکبر که به ایران می‌آمد و او...^۱ بود به عرض یک سر و سه اصبع منضم که هم اصبع از کتابت محمد محسن خان کمتر شد؛ بدون اسم قلمی گردید، و القاب مشارالیه در وسط عنوان از طرفین کوتاه‌تر از سطور متن نوشته شد.

[نامه شماره ۲ نوشته شده از سوی اعتمادالدوله]

کتاباتی که در این مدت از جانب عالیجاه اعتمادالدوله به محمدخان وزیر سلطان اکبر نوشته شد به عرض یک سر و سه اصبع و هم منضم و القاب و طریق نوشتن آن به دستور؛ کتابت مزبور خاص خان بود.

[نامه شماره ۳ از سوی شاه سلیمان]

کتابت از جانب اشرف به سلطان اکبر خلف سلطان اورنگ زیب

در جواب مکتوب مشارالیه که از...^۱ گریخته به ایران آمده...^۲ بود.
به تاریخ شهر شوال ۱۰۹۸.

متن بر کاغذ خان بالغی ضخیم، مجدول به تک جدول مرصعی؛ متن افشان؛ حاشیه‌ها و عنوان ساده؛ طول از پنج شبر و یک اصبع و هم اندازه جواب نامه سلطان معظم، از عنوان دو اصبع منضم کمتر و عرض دو شبر که از کتابت جواب نامه مزبور به علت نارسایی کاغذ در کتابخانه یک اصبع از حاشیه کمتر کرده بودند و سایر شروح موافق آن بدون اسم و مهر که چون نامه مشارالیه، مهر نداشت جواب بی مهر شد و کیسه...^۳ به دستور جواب نامه مزبور، دو سر کیسه لاک چسبانیده مهر و اکتفا به همان شد.

[نامه شماره ۴ از سوی اعتمادالدوله]

به تاریخ ۱۶ شهر شوال مزبوره کتابت از جانب اعتمادالدوله در جواب مراسله سلطان جلال‌الدین اکبر که به نواب معظم الیه نوشته بود به اندازه و طریقی که به سلطان...^۴ نوشته شده قلمی و مهر برگوشه ضم کرده در میان کیسه گذاشته فرستاده شد.
والله تعالی در وسط حاشیه عنوان؛ و هو در وسط عنوان چهار اصبع منضم پایین تر از سر کاغذ؛ و خاقانی و قآنی و ولینعمت عالمیان و قبله جهانیان؛ در حاشیه عنوان پهلوی یکدیگر که فاصله‌ها قرار یافته، چهار اصبع منضم پایین تر از اسماء الله مذکور نوشته شد و عنوان نصف طول و حاشیه طرف راست، ثلث عرض و حواشی اطراف عرض یک اصبع و نیم قرار یافت.

[نامه شماره ۵ از سوی شاه سلیمان]

به تاریخ پنجشنبه دهم شهر ذیقعدة الحرام سنه مزبوره رقعهای به خط مبارک اشرف در جواب رقعهای که به خط پادشاهزاده مزبور بود، عرض یک شبر، دو اصبع و نیم منضم کمتر، که دو اصبع از رقع پادشاهزاده مزبور کم عرض تر شد و طول یک شبر و سه اصبع و نیم منضم که از طول رقع مشارالیه چهار اصبع منفرخ کوتاهتر شد و حاشیه از طرف راست ثلث

عرض و حواشی اطراف عرض، نیم اصبع بر کاغذ خان بالغی ساده که به عرض دو اصبع و نیم منضم و به لفافه کاغذ ساده آبی پیچیده، در میان کیسه زریفت به عرض چهار اصبع و نیم منضم و طول دو شبر و نیم [و] اصبع گذاشته سر آن را به لاک چسبانیده، مهر و اکتفا به همان نموده. اصل رقعه به دستور رقعه مشارالیه مهر شد و نواب اشرف به رقعه های متعدد به خط مبارک در کاغذ ساده و کاغذ متن و حاشیه افشان نقره غربالی به اندازه های مختلف بودن، نزد نواب صاحبی فرستاده بودند که انتخاب شود و از حواشی و عنوان کم کرده هریک که مناسب باشد ساخته شود و به طریق مسطور فوق انتخاب و ساخته، به خدمت اشرف فرستاده شد.

[نامه شماره ۶ از سوی شاه سلیمان]

به تاریخ دوشنبه ۱۱ محرم سنه ۱۰۹۷ توشقان ایل رقعه مکتوبی از جانب نواب معزی الیه در جواب رقعه پادشاهزاده مزبور که به نواب معظم الیه نوشته بود به همان اندازه و طریق مذکور فوق نوشته و مهر بر گوشه ضم، که نیمه مهر نمایان بود کرده در میان کیسه زریفت بوم نقره عمل کارخانه. عرض هفت اصبع منضم و طول دو شبر و هفت اصبع منضم بود. از یک سر ته [= تا] شد بدون لفافه گذاشته شد و سر کیسه با بند طلای گلابتون بافته پیچیده، لاک چسبانیده، مهر و مصحوب محمدخان، ایلچی پادشاهزاده مشارالیه به مهیار [= از دهات حومه قمشه] قمشه اصفهان فرستاده شد.

[نامه شماره ۷ از سوی شاه سلیمان]

رقعه دیگر به خط مبارک به تاریخ دوشنبه ۱۱ شهر محرم سنه ۱۰۹۹ توشقان ایل در هر باب موافق رقعه سابق همایون در جواب رقعه پادشاهزاده مزبور که به خط خود به دستور رقعه اول توأم
هو الله سبحانه سیاهی...^۱ اصبع...^۲ و هم آبی؟ از سر کاغذ در عنوان. اما در عرض از رقعه مزبور قریب به یک اصبع و نیم کمتر و در طول چهار اصبع و نیم منضم از رقعه مزبور کمتر

بود قلمی نموده بود. مرقوم و به همان دستور ته و به لفافه پیچیده در میان کیسه زربفت بوم طلای طاقدار عمل کارخانه، به عرض سه اصبع منضم و طول یک شبر و چهار اصبع منفرخ به اضافه دو اصبع منضم گذاشته بابت گلابتون طلا، سر آن رادوخته و منگوله طلا قرار داده، لاک چسبانیده به مهر رقم، مهر و به دستور رقعه سابق به همان اکتفا شده، ضم مهر نشد و به همان طریق سه طغرا رقعه به خط همایون در کاغذهای ساده خان بالغی و اپلیسری^۱ نوشته بودند و به موجب مسطور انتخاب و ساخته شد و مصحوب محمدخان، ایلچی پادشاهزاده مشارالیه به مهیار [= از دهات حومه قمشه] قمشه اصفهان فرستاده شد.

[نامه شماره ۸ از سوی شاه سلیمان]

هو

به تاریخ چهارشنبه ۲۵ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۰۲ ایت نیل در جواب رقعه‌ای که از جانب سلطان اکبر به خط او، حکیم محمدعلی طهرانی ملقب به مقرب خان حکیم و منور خان ناظر پادشاهزاده مزبور در کوچیل اصفهان با سوغات به خدمت اشرف آمده بودند

در کاغذ ساده به عرض چهار اصبع منفرخ و طول از یک شبر و دو اصبع منضم قدری کمتر و عنوان نصف طول، و حاشیه راست: عرض دو اصبع و ثلث اسبع و حاشیه چپ و پایین از عرض یک اصبع قدری کمتر، میرزا ابوالقاسم نوشته به خدمت اشرف فرستاده بود. و مشخص نشد که همان را یا رقعه دیگر به خط مبارک خود نواب همایون نوشته، سر آن را بسته مهر نموده از حرم علیه بیرون فرستادند و به مشارالیهما صادر، به تاریخ مزبور روانه اصفهان شدند.

[نامه شماره ۹ از سوی شاه سلطان حسین]

به تاریخ شهر ذیقعدة الحرام سنه ۱۱۰۷ سیچقان نیل

۱. در متن چنین آمده و در هیچ یک از فرهنگ‌ها معنی و شرح اینگونه کاغذ ضبط نشده است؟

رقعه به عرض یک شبر و یک اصبع و طول دو شبر و سه اصبع منضم، و عنوان...^۱ متن و حاشیه؛ طرف راست، ثلث عرض؛ و حواشی اطراف عرض یک اصبع؛ بر کاغذ اپلیسری متن افشان مجدول نوشته شده با همان کیسه (= پاکت امروزی) لفافه جهت سلطان اکبر مزبور در وقتی که از اصفهان به عزم تصرف ملک هندوستان از خدمت اشرف مرتخص و روانه شده، به دامغان رسیده بود و مصحوب کس محمد سلیم بیک داروغه فراشخانه که به مهمانداری پادشاهزاده مزبور و سرداری جمعی از عساکر که به اتفاق او مقرر شده بودند تعیین و روانه کرده بوده و مومی الیه خبر بیماری پادشاهزاده مشارالیه را مصحوب کس مزبور عرض نموده از اصفهان فرستاده شد و جمله دعائیه را که در مورد که به نظر مبارک رسیده به دو سطر کوتاه در وسط عنوان، امتداد آن نوشته بودند. چون در رقعه‌ای که به عبدالعزیز خان نوشته شده بود و به همان وضع جمله دعائیه داشت در متن نوشته شده بود، آن را سند نموده در متن...^۲ سایر سطور متن و در همه چیز مساوی آن. به علاوه بعدها جهت ربط علمی گشت. و مهر رقم بر ضم؛ از طرف چپ سه اصبع منضم، و از طرف راست مقابل دو اصبع منفرخ گذاشته.

[نامه شماره ۱۰ از سوی شاه سلطان حسین]

به تاریخ سه شنبه ۲۴ شهر صفر سنه ۱۱۰۹ و دئیل

رقعه‌ای به عرض یک شبر و سه اصبع منضم قدری کمتر و طول دو شبر و سه اصبع و نیم منضم بر کاغذ متن افشان مجدول به دستور مزبوره به سلطان اکبر مذکور قلمی شد. ثانی الحال در روز بعد، نواب اشرف کاغذ دیگر جهت رقعه مزبور از حرم علیه بیرون فرستادند و در آن قلمی شد و عرض آن یک شبر و چهار اصبع منضم بیشترک و طول دو شبر و سه اصبع منضم بیشترک و عنوان یک شبر و سه اصبع و نیم و حاشیه راست از یک شبر دو اصبع و نیم منضم کمتر و حاشیه چپ و تحت هر یک عرض یک اصبع و نیم و متن افشان تنگ مجدول به دو جدول، که جدول متن یک طلا و دو تحریر سیاهی و جدول دیگر در کنار حواشی یک طلای باریک و دو طرف تحریر سیاهی، و از این جدول تا کنار کاغذ از هر طرف

نیم اصبع مانده بود و عنوان و حواشی مصور به صور حیوانات و گل های پرداز دار بود و نقطه علامت مهر، به دستور رقعۀ ای که قبل ازین به سلطان معظم برادر او نوشته شد از طرف چپ سه اصبع منضم و از طرف مقابل دو اصبع منفرخ گذاشته شد. در آن اشرف اصل رقعۀ را مهر نموده لوله کرده به دستور کتابات سایر...^۱ سر آن را بسته مهر نموده به همان اکتفا کرده بودند.

[نامه شماره ۱۱ از سوی شاه سلطان حسین]

هو

به تاریخ دوشنبه ۲۹ شهر جمادی الثانیه ۱۱۱۰ اودئیل
نامه همایون به سلطان اکبر مشارالیه نوشته شد. القاب و تجاوز اسم
موافق نامه اشرف به سلطان معظم برادر مومی الیه قرار یافت.

[نامه شماره ۱۲ از سوی شاه سلطان حسین]

هو

به تاریخ هشتم شهر رجب ۱۱۱۰ پارس نیل
نامه به سلطان اکبر مشارالیه نوشته مهر بر ضمن به دستور نامه
سلطان بلاغی از طرف مقابل یک شبر و از طرف چپ چهار اصبع منفرخ گذاشته زده شد.

[نامه شماره ۱۳ از سوی شاه سلطان حسین]

به تاریخ اواخر شهر ذیحجه سنه ۱۱۱۰

رقعۀ ای بر کاغذ سبز حلکارئی مجدول افشان گرده عمل هندوستان که عرض آن سه
اصبع منفرخ و عرض یک اصبع و طول یک شبر و چهار اصبع و نیم منضم و عنوان دو اصبع
منفرخ و دو اصبع منضم و حاشیۀ راست از سه اصبع منضم اندکی کمتر و حواشی چپ و
تحت عرض یک اصبع بود و نواب اشرف از حرم علیۀ بیرون فرستاده بودند. به پادشاهزاده
مشارالیه قلمی شد.

[نامه شماره ۱۴ از سوی شاه سلطان حسین]

هو

به تاریخ ۱۵ شهر جمادی الاخری سنه ۱۱۱۱ توشقان نیل رقعہ ای به پادشاهزاده

مشارالیه در جواب رقعہ او به خدمت اشرف

در کاغذ متن خان بالغی ساده عنوان و حواشی دولت آبادی زرد مصور به صورت طاوس های چتر زده و بوته ها که با طلا و الوان مختلفه نقاشی و مابین آن ها گل های طلا حلکاری گشته و در اطراف آن حاشیه از عرض یک اصبع بیشتر که به نقش خاصی با طلا و نقره نقاشی شده مجدول به جدول مرصعی بر روی وصل کاغذ متن قلمی گردید، که طول آن از دو شبر و سه اصبع منفرخ قدری کمتر و عرض یک شبر و سه اصبع منفرخ، و عنوان مع جدول یک شبر و سه اصبع منضم و حاشیه راست بدون جدول چهار اصبع منفرخ و حاشیه های چپ و تحت بدون جدول، عرض یک اصبع و ثلث اصبع بود و عبارت «الله» در وسط حاشیه عنوان و «هو» در عنوان وسط محاذات متن برابر یکدیگر چهار اصبع منضم پایین تر از سر کاغذ نوشته شد. و نشان مهر در ضم از طرف مقابل دو اصبع منفرخ و از طرف چپ سه اصبع منضم گذاشته شد و موضع مزبور به مهر آثار مزین نگشته سر آن...^۱ با کاغذی که تمام هر دو روی آن را افشان لیفی نمودند بسته شد به مهر آثار اشرف رسید.

[نامه شماره ۱۵ از سوی شاه سلطان حسین]

به تاریخ جمعه ۱۱ شهر شوال ۱۱۱۱ لوی نیل

رقعه ای به پادشاهزاده مزبور در کاغذ دولت آبادی سرخ که حواشی آن به نقش شبیه باز حلکاری شده؛ متن آن را بیرون آورده وصل، و بر روی وصل جدول مرصعی کشیده شده و عرض آن از یک شبر و سه اصبع منضم قدری کمتر و طول دو شبر و چهار اصبع منفرخ و حاشیه راست چهار اصبع منفرخ و حاشیه های چپ و تحت، بدون جدول از دو اصبع منضم قدری بیشتر و عنوان مع جدول یک شبر و چهار اصبع منضم بود نوشته شد. و چون حاشیه چپ و تحت از یک اصبع زیاده بر حاشیه چپ و تحت رقعہ بود که به تاریخ ۱۵ شهر جمادی الاخری سنه ۱۱۱۱ به شرح فوق نوشته شده.

۱. واژه ای خوانده نشد.

در گذاشتن نقطه جهت مهر، دستور رقعۀ مزبور را منظور نداشته، به اعتبار اینکه مهر به وصل حاشیه، نزدیک و بد نما نشود نقطۀ مزبوره در موضعی که از طرف مقابل سه اصبع منفرخ و عرض یک اصبع و از طرف چپ چهار اصبع منضم مانده بود گذاشته شد.

[نامه شماره ۱۶ از سوی شاه سلطان حسین]

به تاریخ ۲ شهر صفر سنه ۱۱۱۲ توشقان ٹیل و به تاریخ اواخر شهر مزبور دو طغرا رقعۀ به پادشاهزادۀ مزبور به یک اندازه در کاغذهای آبی نیمرنگ ضخیم مجدول، عنوان و حواشی حلکاری و نقاشی عمل مرحوم آقا زمان مشهور؛ متن ساده به عرض یک شبر و یک اصبع کمتر و طول یک شبر و پنج اصبع منضم بیشترک و عنوان چهار اصبع منفرخ و حاشیۀ راست چهار اصبع منضم و حاشیه‌های چپ و تحت عرض یک اصبع، که نواب اشرف بیرون فرستادند قلمی، و «هو» در وسط عنوان متن سه اصبع منضم پایین تراز سر کاغذ نوشته شده.

چون در رقم‌های سابقه که نقطه علامت مهر گذاشته می‌شد آن موضع را به مهر آثار مزین نساخته به مهر سر رقعۀ اکتفای فرمودند. در رقیمه‌های مزبوره، نقطۀ مذکوره گذاشته نشده، بعد آن را به خدمت اشرف ارسال کردند؛ با کاغذ دولت‌آبادی یکرو افشان نقره‌لیفی غلیظ که یکی سرخ و دیگری سفید بود جهت پیچیدن سر آن‌ها بیرون فرستادند. و رقعۀ‌های مزبوره را تنگ پیچیده و سر آن بسته شده. موضعی که چسبانیده شد به مهر محرابی که سجع آن: «بندۀ خاص امیرالمؤمنین سلطان حسین» بود مزین گردید.

مقرری سلطان جلال‌الدین اکبر اعم از نقدی و جنسی و هدایا

شاه سلیمان صفوی از زمان پناهندگی سلطان جلال‌الدین اکبر در اصفهان، برای او مقرری روزانه و سالانه به صورت نقد و جنس معین کرد به علاوه هدایایی که شاه سلیمان و شاه سلطان حسین به مناسبت و بی مناسبت به او پیشکش می‌کردند. مقادیر ارقام ثبت شده از سوی نجیب بسیار قابل توجه است. اگر این ارقام را به این زمان بسنجیم حیرت‌آور است.

نجیب در کشیک ۳۵ برگ‌های ۱۷۲ الف و ب و ۱۷۳ الف و ب و ۱۷۴ الف موضوع رابه و جهی دقیق ثبت کرده و چنین نوشته است:

«... چون این عبارت از آن حق شناس شنیده شد لهذا مناسب دانست که مقرری ایشان را ذکر نماید. مقرری شاهزاده که از سرکار خاصه شریفه مقرّر بود: هر روز نود لنگری طعام، هفتاد و پنج لنگری از ملازمان و تنمه مخصوصی ایشان بود و هفتاد لنگری حلوا و پالوده و هفتاد لنگری میوه سوای هلیله جات و تنقلات و قند و شکر و آبلیمو و نبات و نوبرهای هر روز که از طرف عالم به جهت پادشاهزاده می‌آوردند. حاصل تاده سال مبلغ ده هزار تومان در هر سالی مقرری ایشان بود که به صرف ماکول و مشروب می‌شد.

سوای تکلفات بسیار عظیمه که خود ملاحظه می‌نمود از آن جمله روزی در باغ هشت بهشت یک کاسه چینی را پادشاهزاده تعریف کردند. روز دیگر خاقان طوبی آشیان هزار و هفتصد تومان چینی آلات با سینی بسیار بزرگ طلا و نقره و سرپوش طلا که بر روی بعضی کاسه‌ها بود و بر روی سرپوشی از سرپوش‌های طلا، یاقوت فرنگ پسند مدور طولانی که مساوی سنجد وسطی بود بی‌عیب در کمال شفافی نصب بود؛ شاهزاده فرمود آن یاقوت را پیاده کردند. مکرر می‌فرمودند که گمان نیست که دیگر چنین یاقوتی در عالم باشد. با آنکه مرصع آلات بسیاری مکرر به جهت شاهزاده به تقریبات می‌فرستادند و در اکثر آن ظروف سنگ‌های بسیار بسیار پر قیمت عظیم تحفه‌ای غریب، نصب بود. آن یاقوت آنقدر نمود کرده بود. دیگر از جمله تحفه‌ها که در نظر پادشاهزاده بسیار نمود کرده بود چندین پارچه طلا آلات مینای سبز و سفید عمل فرنگ که بعضی از آنها پاندان و بعضی عطردان و بعضی ظروفی چند که مصرفش بر امثال ما مردم معلوم نبود و از امثال گلدان به نظر می‌آمد و سرپوش‌های مینا و مرصع که به جهت کاسه آبخوری. حاصل آنچه ذکر شده پادشاهزاده از راه تعریف و تحفگی به بنده می‌نمود. سوای مرصع آلاتی که در جزو به جهت سرکار پادشاهزاده فرستادند که اراده آن داشت که به امیرخان، حاکم کابل یادبود کند، سوای ششصد دست خلّاع فاخره و اسب و شتر و اسلحه که حسب التکلیف شاهزاده به جهت سرخیلان افغانه فرستادند سوای تکلفاتی که به ایلچیان و متردّین سرکار پادشاهزاده کرده می‌شد سوای یادبود نوروزی نقد و جنس و اشرفی تحویل و سمور و زربفت و اسب و آنچه پیشکش به جهت سرکار خلاصه شریفه پادشاه می‌آوردند که به جهت پادشاهزاده حضرت خاقانی طوبی آشیان (= شاه سلیمان) می‌فرستادند مگر در سال آخر رحلت خاقان طوبی آشیان که اندک مزاج مبارک از جاده صحت انحرافی به همرسانیده بود و کارکنان اولیای دولت قاهره را فرصت این بازیافت‌ها نبود و الاً تمام اوقات دیگر آنچه در هر وقت و هر مقام و هر ساعت و هر دقیقه گنجایش داشت اعلیحضرت خاقان طوبی آشیان کوتاهی نفرمودند و به روح اقدس علی بن ابیطالب علیه السلام که تعصّب نکشیده‌ام و زیاده به این است و اگر چنانچه حقیقتی از سرکارات خاصه شریفه طلبیده

می شد بر صاحبان انصاف و خورده بینان بی کبر و لاف پیگراف روشن می گردید که هیچ پادشاهی به پادشاهزاده ای این همه رعایت و کوچکدلی ننمود. چنانچه تواریخ بر خورورد پادشاهان به پادشاهزادگان در نظر است. سوای مرصع آلاتی که تحویل کسی نبوده و خاقان طوبی آشیان از اندرون به جهت او در جزو در صندوقه مهپور که احتمال داشت که آورنده هم ندانست که چه آورده و کمترین از محرمان شاهزاده شنیده از آن جمله روزی حقه سر به مهر مدوری در پیش پادشاهزاده بود خود فرمودند که مهر پادشاه است و تأمل زیادی در گشودن آن داشت. بعد از آنکه کمترین را به اطاق خدمت پرستخان فرستاد شنیدم که حقه را گشوده بود بعد از ساعتی کمترین را طلیبد سه سنگ در دست او بود یکی انگشتر الماسی به اندام مغز بادام پهنی، که کمترین قبل از این دیده بود... و دو الماس پیاده که یکی از آن ها را در آن خانه به هشتصد تومان قیمت نموده بودند...».

هنوز افزون بر برگی دیگر از صورت هدایای داده شده به شاهزاده باقی است که نجیب آن ها را آورده. از این رو به سبب طولانی شدن موضوع، خوانندگان شریف ادامه آن را در کشیک مزبور دنبال فرمایند.

در مقطعی دیگر یکی دیگر از هدایای گران قیمت و پر ارزش را در کشیک ۲۰ برگ ۷۸ الف ذکر کرده قلیان مرصعی است به ارزش پنج شش هزار تومان از هدایای شاه سلیمان به سلطان جلال الدین اکبر؛ نجیب در این باب نوشته است:

«... به این تقریب قلیان مرصعی که ولینعت عالم و عالمیان به شاهزاده شفقت فرموده آوردند. هر یک از امرا قیمتی می کردند و شاهزاده خود تا پنج شش هزار تومان مجموع را قبول داشتند که ارزش دارد».

آخرین رقمی که به شاهزاده داده شد وجه نقد به مبلغ صد هزار تومان بود و آشکار است که شاه سلطان حسین این وجه زیاد را به او داد تا از شرو و افاغنه همراه او رهایی یابد و بدینوسیله راحت تر او و همراهانش را از اصفهان اخراج کند. نجیب در کشیک ۴۷ برگ ۲۴۷ ب در این باب چنین می نویسد:

«... سوای آنچه در باغ قوشخانه از نقد و جنس و شمشیر مرصع و جیقه مرصع و چندین قلیان طلا و مرصع و چندین دست زین و لجام طلا و مرصع و قطار قطار استرهای اقمشه نفایس هر ولایت، که در هنگام حرکت قریب به صد هزار تومان از درگاه معلی به جهت ایشان فرستاده شد».

ایران دوستی نجیب

ایران دوستی نجیب امری است که در آثار وی بارز و مشهود است و به ایران عشق

می‌ورزد. بیتی که در سرلوحه مقدمه کلیات نجیب آورده‌ایم برگرفته از بیت ششم قطعه (۲۶) مربوط به تولد سلطان جلال‌الدین اکبر است. بنا به ماده تاریخ مندرج در قطعه مذکور و محتوای آن آشکار است که نجیب قطعه را برای جشن تولد او به سال ۱۱۰۲ ه. ق. سروده است. نجیب ضمن مفاخره‌ای که ابراز می‌دارد و الحق هم زینده اوست خویش را - در بیتی که دوباره به نقل آن می‌پردازیم - بلبل پیر باغ شعر و ادب و فرهنگ ایران برمی‌شمارد ایرانی که هر ایرانی چون نجیب بدان می‌بالد و فخر می‌کند و سر بر آسمان می‌ساید. نجیب هم یک ایرانی اما از بزرگان ایران زمین؛ همچنانکه طوطی کلام بلیغ نجیب در هند هم شکر ریز است:

شکر ریز طوطی هندِ بلاغت نجیب آن کهن بلبل باغ ایران

و چه خوب حافظ گفته است:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

نجیب در اغلب کشیک‌ها به هر بهانه و مناسبتی که بوده، ایران‌دوستی خود را ابراز می‌دارد و با تعصبی ویژه از ایران یاد می‌کند. نجیب در آخر کشیک ناقص شده ۳۴، برگ ۱۶۶ ب، به شرح ماجرای خروج سلطان جلال‌الدین اکبر بر اورنگ زیب^۱ پادشاه هند می‌پردازد و به وجهی مفاخره‌آمیز شرح ورود او را به ایران بهشت‌نشان، چنین می‌نگارد:

«چون شرح احوال خروج شاهزاده را بر پدر گزارش می‌داد در این مقام مناسب دانست که

۱. اورنگ زیب فرزند ذکور سوم شاه جهان، در سال ۱۰۶۸ ه. ق. بر پدر خویش شاه جهان گورکانی شورید و او را از سلطنت خلع و حبس کرد. اورنگ زیب تمام برادران خویش از داراشکوه و لיעهد تا شاه شجاع و سلطان مرادبخش را در آغاز به دست گرفتن سلطنت هند و در حیات پدر محبوس خود کشت. شاه جهان هم در سال ۱۰۷۴ ه. ق. در زندان فرزند خویش درگذشت. داستان عبرت‌انگیزی است که سلطان جلال‌الدین اکبر فرزند ذکور سوم همین اورنگ زیب کودتاگر بیست و دو سال بعد یعنی به سال ۱۰۹۰ ه. ق. بر علیه پدر کودتای نافرجامی را کرد و متواری شد. نجیب برای این کودتای به ظاهر موفق در ابتدای امر، این بیت ماده تاریخدار را برای پادشاهی سلطان جلال‌الدین اکبر سرود - کلیات نجیب، تک بیت‌ها و تعلیقات:

ظهور دولت صاحبقرانی بود تاریخش: «اکبر شاه ثانی»

۱۰۹۰ ه. ق.

مختصری از ورود او به ایران بهشت‌نشان و برخورد اعلیحضرت خاقان طوبی آشیان (= شاه سلیمان صفوی) را آنچه خود دیده نگارش نماید تا پادشاهان عالم بدانند که کوتاهی در ایران نسبت به ایشان نشد».

دیگر نجیب علاقه خویش را به آثار به یادگار مانده از گذشته ایران دلبستگی بیش از اندازه دارد و هر چه در ایران اثر از گذشته برجاست بر آن فخر می‌نماید. نجیب با هزار افسوس از بنای مدرسه‌ای معتبر از روزگاران آل بویه در اصفهان - که از آن به صورت طویله استفاده می‌کنند - یاد می‌کند. این نکته، مطلبی است که در حاشیه کشیک ۴۸، برگ ۳۴۴ الف، به قلم نجیب چنین آمده است:

«... از جمله آثار آل بویه مدرسه‌ای در محله دارالبطیخ اصفهان بالفعل هست که یاران طویله نموده اند صد هزار حیف».

نقد نجیبانه

با آنکه در تمام کشیک‌ها نقد حالی و شرح حالی از گذشته را دربر دارد و قابل تحلیل و بررسی مستقل است؛ اما در دو جا، نجیب جای نقدی را برای خود گشوده است و هر دو نقد مربوط به یک موضوع است. در این دو جا که باید نجیب شاعر بزرگ همشهری و سلف خویش را با نام یاد کند نمی‌کند و این شاعر کسی نیست جز کلیم کاشانی؛ نجیب به وجهی مجهول و با ذکر «شاعری می‌گوید» و یا «نجیب بسیار شاعرتر از آن شاعری است» مطلب خود را در دو جا از کشیک‌خانه آورده است.

در برگ ۱۵ ب، نجیب قصیده تاریخ تهنیت ورود سلطان جلال‌الدین اکبر را به ایران - که در کلیات بخش قصاید آمده - به مطلع:

بیا ساقی که دوران شراب ارغوان آمد
صلای عیش و عشرت از زمین و آسمان آمد
برای او خوانده و او پس از شنیدن قصیده، مکرر نجیب را تحسین کرده و اطرافیان‌ش هم به همین طریق؛ و در اینجا به دنبال مطالب گفته شده می‌نویسد:

«به هیئت اجتماعی به عرض رسانیدند که میرزا نجیب بسیار بسیار شاعرتر از آن شاعری است که در خدمت اعلیحضرت یعنی سلطان خرم (= شاه جهان) می‌بودند».

این شاعر کلیم کاشانی است و نمی‌شود که اکبر نام او را نبرده باشد چرا باید نجیب از ذکر نام وی خودداری کند؟! نام وی خودداری کند؟! نام وی خودداری کند؟!

دیگر در کشیک ۳۸ برگ ۲۰۳، گفته سلطان جلال الدین اکبر را در باب دو سردار دلیر و شجاع و در نهایت یاغی شده زمان شاه جهان گورکانی^۱ نقل می‌کند و می‌گوید ولایت راجه تحت تاخت و تاز این دو سردار شده بود. با جنگی که لشکریان شاه جهان با بیراخان و دریاخان کردند کشته شدند و سر دریاخان را به نیزه کردند. نوشته نجیب در این باب چنین است:

«... و دریاخان به کشتن رفت چون سر دریاخان را به نیزه کردند بیراخان هم در میانه کشته شد.

شاعری در تهنیت این فتح این رباعی را به عرض رسانید و به جایزه عظیم رسید. رباعی:

این فتح و ظفر از پی هم زیبا بود این کیف دو بالا چه نشاط‌افزا بود
از رفتن دریا سر بپیرا هم رفت گویا سر او حباب این دریا بود»^۲

رباعی مزبور را که نجیب از زبان سلطان جلال الدین اکبر به ضبط آن پرداخته از طالب کلیم کاشانی ملک الشعرا هند در زمان شاه جهان است. باید دانست که کلیم کاشانی یک سال قبل از تولد نجیب، به سال ۱۰۶۱ در کشمیر درگذشت. حال این پرسش مطرح می‌شود شاعری بدین آوازی و شهرت همچون کلیم، چه در روزگار خود و چه بعد از خود؛ برای چه نجیب از ذکر نام شاعر همشهریش و چنین شاعر نامداری باید خودداری کند؟ با لحن و عبارتی از «شاعر» یاد می‌کند که گویی این رباعی از سوی شاعری غیر معروف سروده شده و آنچنان ارزش ذکر نام او را ندارد! و با ذکر «شاعری به عرض رسانید» بسنده می‌کند و کلیم را کوچک می‌شمارد.

دو قرینه دیگر از گویندگان بزرگ و نام‌آور دیگر کاشان همچون مورد مزبور وجود دارد که ذکر آن در این نقد ضروری می‌نماید که یکی موردی است در باب همین کلیم کاشانی در رابطه با سنجر کاشانی و دیگر حاج سلیمان صباحی بیدگلی کاشانی با فتحعلی خان صبای کاشانی. میر محمد هاشم، متخلص به سنجر فرزند میر رفیع الدین حیدر معمایی طباطبایی کاشانی شاعر بزرگ همعصر محتشم و زنده در ۱۰۲۵ ه. ق. سنجر که با کلیم و ملک قمی و

۱. شاه جهان پدر اورنگ زیب و اورنگ زیب پدر سلطان جلال الدین اکبر است.

۲. این رباعی به شماره ۶۴ در ص ۹۹۹ کلیات طالب کلیم کاشانی، تصحیح نگارنده، نشر همراه، ۱۳۷۶ ش. آمده با این تفاوت که به جای «این فتح و ظفر» در تمامی مأخذ مورد تصحیح نگارنده در کلیات کلیم «این مژده فتح» ضبط شده است.

میر حیدر و جمعی دیگر از گویندگان در کاشان همیشه به صورت مجمعی با هم بوده‌اند و در زمانی به همین شکل در هند هم با هم بوده‌اند هنگامی که سنجر کاشانی به سبب مرض وبا به سال ۱۰۲۰ ه. ق. در بیجاپور هند درگذشت چرا کلیم برای همشهری و دوست خود سنجر مرثیه‌ای و تاریخی نسروود در صورتی که کلیم تنها برای ملک قمی به سال ۱۰۲۵ ه. ق. مرثیه‌ی شیوا و دلسوزی را سرود و با اینکه سنجر خویشی بسیار نزدیک با ملک قمی داشت برای او مرثیه‌ای نسروود؟

همچنین فتحعلی خان صبای کاشانی ملک الشعرا در بار فتحعلی شاه قاجار - که به سال ۱۲۳۸ ه. ق. درگذشته است در دیوانش سه قصیده در مدیح استادش صباحی بیدگلی کاشانی - که یکی از این قصاید مردّف به ردیف صباحی است - دارد. مطلع قصیده مردّف به صباحی - که گویای جایگاه والای صباحی در فضل و ادب است - چنین است:

صفوت صبح است یا صفای صباحی طلعت مهر است یا لقای صباحی
چنانکه نقل کرده‌اند صباحی گفته است که من نیمی از تخلصم را به فتحعلی داده‌ام یعنی «صبا». شاگردی که مانند استادش یعنی صباحی بیدگلی ماده تاریخ ساز است و به مقام ملک الشعرا پی هم رسیده است چگونه است برای درگذشت صباحی بیدگلی (= درگذشته به سال ۱۲۱۸ ه. ق.) با آن مدحی و ستایشی که کرده مرثیه‌ای و ماده تاریخی برای درگذشت او نسرووده است؟! چرا باید چنین باشد صبایی که به سال ۱۲۱۲ ه. ق. آن هم در حیات صباحی بیدگلی؛ به منصب ملک الشعرا پی رسیده اینچنین گذشته و حرمت استاد خویش را فراموش کند. صبا در پایتخت یعنی تهران و او در بیدگل کنج کاشان!

ومن الله التوفيق وعليه التكلان
دیماه یک هزار و سیصد و هشتاد و سه خورشیدی
مهدی صدری